



سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج

تاریخ شفاهی سپاه ترویج و آبادانی در ایران

بر اساس مصاحبه با: آقای محمد فتوحی

عباس نوروزی

۱۴۰۲





سازمان آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



تاریخ شفاهی سپاه ترویج و آبادانی در ایران



بر اساس مصاحبه با: آقای محمد فتوحی

نویسنده: عباس نوروزی

۱۴۰۲



عنوان: تاریخ شفاهی سپاه ترویج و آبادانی در ایران (بر اساس مصاحبه با: آقای محمد فتوحی)

نویسنده: عباس نوروزی

مدیر داخلی: ویدا همتی

تهیه شده در: معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه های ترویجی

ناشر: نشر آموزش کشاورزی

نظارت بر طراحی و چاپ: فتح اله بهرامی

طراحی و صفحه آرایی: نرگس بهادر

شمارگان: محدود

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲

شماره ثبت در مرکز فن آوری اطلاعات و اطلاع رسانی کشاورزی ۶۴۲۷۰ به تاریخ ۱۴۰۲/۰۷/۱۶ است.

نشانی: تهران، خیابان آزادی، بین نواب و رودکی، پلاک ۲۰۵، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

تلفن: ۶۶۴۳۰۴۶۵ | تلفکس: ۶۶۴۳۰۴۶۴ | کد پستی: ۱۴۵۷۸۹۶۶۸۱

فهرست

عنوان

صفحه



۵	خلاصه
۶	آقای محمد فتوحی، ۲۲ مهر و ۳ آذر ۱۳۹۸، محل کار ایشان در تهران، محله قیطریه
۶	تحصیل در مرکز آموزش کشاورزی مامازن
۶	مسئولیت‌های مختلف در شمیران، اصلاحات ارضی و ...
۷	خدمت به عنوان مروج کشاورزی به عنوان بهترین دوران خدمت
۷	استخدام در اصلاحات ارضی
۸	آموزش در زمینه اصلاحات ارضی
۱۰	انتقال به سپاه ترویج و آبادانی
۱۱	انگیزه ادامه تحصیل
۱۱	مسئولیت آمار و اقتصاد کشاورزی کرمان
۱۲	کار آموزی برای احراز پست مدیر کلی
۱۲	ادغام چهار وزارت خانه متولی کشاورزی و روستا در یکدیگر
۱۳	حضور در شورای انقلاب و هیأت دولت و مجلس
۱۳	تقدیر وزیر کشاورزی
۱۶	تعجیل در اشغال کاخ کشاورزی
۱۷	حفظ کاخ کشاورزی در سال‌های بعد از انقلاب
۱۸	بی نظیر بودن انفورماتیک کاخ شیشه‌ای
۱۸	استقرار مجسمه زن و مرد کشاورز در محوطه وزارت کشاورزی
۱۸	ساماندهی به مبارزه با قاچاق خاویار
۱۹	اشتغال در دیوان داوری لاهه
۲۰	اشتغال در اداره سپاه ترویج و آبادانی
۲۰	انتقال چند افسر به وزارت کشاورزی
۲۰	پوشش غیر نظامی مسئول سپاه ترویج در محل سازمان ترویج
۲۱	آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی در مرکز آموزش کشاورز کرج
۲۱	نقد به آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی
۲۲	سرنوشت سپاهیان اعزامی به وزارت آبادانی و مسکن

فهرست

عنوان

صفحه

۲۲	عدم کفایت آموزش کشاورزی به تحصیل کردگان غیر کشاورزی
۲۳	فقدان اعتماد به نفس جهت کار در روستاها
۲۳	فقدان نظارت بر سپاهیان ترویج و آبادانی
۲۴	اغراق و دروغ پردازی در تکمیل فرم‌های ارزیابی
۲۴	فرار و غیبت در سپاهیان ترویج و آبادانی
۲۴	فقدان حضور اساتید در عرصه‌های میدانی سپاهیان ترویج و آبادانی
۲۵	غفلت از لزوم رعایت اخلاقیات در آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی
۲۶	تبانی سپاهیان ترویج و آبادانی افسر با دیپلمه‌ها
۲۶	وسایل در اختیار سپاهیان ترویج و آبادانی
۲۷	فقدان مرزبندی حوزه نظارتی رئیس ترویج و افسر سپاهی
۲۷	ارج و قرب سپاهیان ترویج و آبادانی در حاکمیت
۲۸	مزایای سپاهیان ترویج و آبادانی ممتاز
۲۹	مدرسین مرکز آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی
۳۰	شرکت کنندگان در جشن فارغ التحصیلی سپاهیان
۳۱	پیگیری جهاد سازندگی برای تجربه سپاه ترویج و آبادانی
۳۱	پرهیز از جابه جایی کارکنان ترویج
۳۳	پرهیز از احاله وظایف متفرقه به ترویج
۳۴	ضمائم

خلاصه

تاریخ را علمی می‌دانند که فهم انسان را از رویدادهای گذشته و همچنین علل و عوامل دخیل در بروز آن حوادث یاری می‌رساند. به دیگر سخن تاریخ را می‌توان علمی در راستای هویت بخشی به جوامع و تبیین تحولات آن دانست. چه انسان‌ها بدون علم و آگاهی از گذشته خود را همچون نهالی نارس که با وزش تندبادی از جا کنده شده و به هر سو رانده می‌شوند، می‌باشند. در این بین، تاریخ شفاهی با محور قرار دادن خاطرات افراد ذینفع در مورد یک پدیده خاص سعی می‌کند که برخی ناگفته‌ها که مورد غفلت تاریخ مکتوب قرار گرفته است، حقایق مدفون در زیر لایه‌هایی از زمان را مبرهن و آشکار ساخته و به تنویر اذهان مدد رساند. بر مبنای درک اهمیت روش تحقیق تاریخ شفاهی تهیه تاریخ شفاهی "سپاه ترویج و آبادانی" مورد توجه قرار گرفت. برای این منظور، آقای محمد فتوحی که در کسوت‌های مختلف از جمله مروج کشاورزی، مأمور اصلاحات ارضی، مدیرکل دفتر حقوقی و پارلمانی وزارت کشاورزی به انجام امور محوله پرداختند، مورد توجه قرار گرفت. در زمره مسئولیت‌های مهم ایشان باید از اشتغال در اداره سپاه ترویج و آبادانی در سال‌های دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ خورشیدی نام برده شود. مصاحبه با ایشان نیز در محل کارشان و طی دو مرحله انجام پذیرفت که جا دارد از ایشان تشکر گردد. سپاه ترویج و آبادانی در طول عمر ۱۵ ساله خود نشیب و فرازهای متعددی را پشت سر گذاشت و عملکرد آن با نقاط قوت و ضعف متعددی همراه بوده است. آقای مهندس فتوحی به عنوان فردی که در ارتباط با موضوع مورد مطالعه مسئولیت داشته است، به گونه‌ای صادقانه در مورد اشکالات وارده به سپاه ترویج و آبادانی و همچنین امتیازات آن سخن گفته است که امیدوارم مورد اقبال و بهره‌برداری دانش پژوهان و سایر علاقه‌مندان واقع شود. قانون سپاه ترویج و آبادانی پس از تصویب مجلس سنا در تاریخ ۱۶ دی ماه سال ۱۳۴۳ در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۴۳ به وسیله مجلس شورای ملی تصویب شد. این قانون تا زمان انقلاب اسلامی یک بار و در آستانه انقلاب اسلامی مورد تجدید نظر قرار گرفت. پاره‌ای از مواد قانون فوق بر اساس لایحه دولت اصلاح و در تاریخ ۳۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۷ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

کلمات کلیدی: سپاه ترویج و آبادانی، ترویج کشاورزی، تاریخ شفاهی

آقای محمد فتوحی، ۲۲ مهر و ۳ آذر ۱۳۹۸، محل کار ایشان در تهران، محله قیطریه

تحصیل در مرکز آموزش کشاورزی مامازن

نوروزی: جناب فتوحی می‌خواستم از خدمتتان خواهش کنم، ابتدا خودتان را معرفی نمایید.

فتوحی: حضورتان عرض کنم که من متولد سال ۱۳۲۰ هستم. اهل بیرجند هستم و سال ۱۳۳۹ از تهران به مامازن معرفی شدم. در مامازن خوب درس می‌خواندم و ارتباط خوبی داشتم با کار کشاورزی و علاوه بر آن بیمارستان هم تحویل من بود که کار پزشکی و رسیدگی به کسالت‌ها و بیماری‌های دانشجویها هم به عهده من بود.

نوروزی: در دانشسرای مامازن را می‌فرمائید.

فتوحی: بله. اواخر دکترشان هم شده بودم و مستقیماً معالجه می‌کردم. چه آقایان اساتید و چه فرزندان‌شان و خانواده‌شان و چه دانشجویها.

نوروزی: به طور تجربی یاد گرفته بودید؟

فتوحی: بله. البته برادر من پزشک‌یار بود و من دست ایشان این‌ها را قبلاً آموخته بودم. خودم هم دوست داشتم که به مردم و به بچه‌ها خدمت بکنم. آمدن من به مرکز آموزش کشاورزی مامازن دو تا جنبه داشت. یکی این که به کشاورزی علاقه‌مند بودم، چون در بیرجند ما به کار کشاورزی هم اشتغال داشتیم. یعنی این که آن‌جا اراضی و آبی بود که متعلق به علم بود و ما اختیار داشتیم. ما در همان روستایی زندگی می‌کردیم که دارالحکومه بود و پدر آقای علم و بعد هم خودشان و خاندانشان آن‌جا حکومت می‌کردند. ما حق داشتیم که زمین بگیریم و برای خودمان کشت و کار بکنیم. عمدتاً اراضی را ما در زمستان می‌گرفتیم و آب فراوانی که بود از رودخانه‌ها می‌گرفتیم، ذخیره می‌کردیم، یخ آب می‌دادیم و اول بهار هم شخم می‌زدیم و هندوانه و خربره و از این چیزها می‌کاشتیم و تابستان هم سرگرم همین کار بودیم. البته من یک تئوری را بعد از سال‌ها به دست آوردم که آن روش هندوانه یا خربزه کاری که آن زمان ما انجام می‌دادیم، درست نبوده و روش جدیدی باید ارائه بشود که نمی‌دانم کجا بایستی برای شما بگویم که در یک جایی منعکس بشود. خود من هم یکی چیزی دارم می‌نویسم که احتمالاً در آن‌جا اشاره خواهم کرد.

مسئولیت‌های مختلف در شمیران، اصلاحات ارضی و ...

فتوحی: من دوره مامازن را تمام کردم و بعد به عنوان مسئول کشاورزی شمیران اولین کار دولتی من بود که منصوب شدم. بعد از آن‌جا مأمور شدم که بروم به اصلاحات ارضی شاهرود، دامغان و سمنان. بعد برگشتم به تهران به سپاه ترویج و آبادانی. یعنی دقیقاً دلم می‌خواست که در همان رشته ادامه می‌دادم ولی استحضار دارید که در ایران در دستگاه‌های دولتی هیچ کس عمودی در رشته

خودش حرکت نمی‌کند. متأسفانه مرتباً جابه‌جا می‌شوند یا حداقل افرادی که استعداد دارند برای کارهای مختلف به کارهای مختلف گمارده می‌شوند و از رشته اصلی خودشان بازمی‌مانند. بنابراین، دیگر من مروج کشاورزی نیستم.

خدمت به عنوان مروج کشاورزی به عنوان بهترین دوران خدمت

فتوحی: البته یک زمان کوتاهی هم من مروج کشاورزی بودم در بسطام شاهرود و بهترین دوران زندگی من دورانی بود که من مروج کشاورزی بودم. دفتری داشتم و صبح با گله راه می‌افتادم، می‌رفتم بیرون و با آن‌ها برمی‌گشتم. باغ نمونه درست می‌کردم. این علاقه را از دوران بچگی داشتم، چون در روستا زندگی می‌کردم و مامازن یک دانشگاه بسیار بسیار غنی بود از لحاظ علمی برای ما و ما همه چیز را در آن‌جا یاد گرفته بودیم و من این‌ها را به مردم عرضه می‌کردم. حتی خیلی جسور بودم و برای یک مزرعه کوهستانی در چهارده دامغان که مأمور شده بودم به عنوان مروج جسورانه به روستایی‌ها گفتم که بیایید امسال من سیب‌زمینی‌های شما را سیلو بکنم در زیر خاک و سیلو برای‌شان درست کردم و سیب‌زمینی‌هایشان را سیلو کردم. خیلی با ترس و لرز که چه خسارتی به این‌ها وارد خواهد شد یا نه. سیب‌زمینی‌شان به جای این‌ها که از آن‌ها پیش خرید بکنند و یا این‌ها که سلف‌خرها از آن‌ها بخرند، این سیب‌زمینی‌ها را ما در فروردین از زیر خاک آوردیم بیرون صحیح و سالم و این‌ها سود خیلی خوبی را به دست آوردند و دیگر عرف شد که این‌ها از این سیلوها استفاده کنند. علی‌ا‌یحال من به ترویج خیلی علاقه‌مند بودم و هنوز هم می‌گویم که من یک مروج کشاورزی هستم.

استخدام در اصلاحات ارضی

فتوحی: ولی خوب تقدیر این بود که من به اصلاحات ارضی منتقل شدم. دلیلش هم این بود که ما را استخدام نمی‌کردند. در سال ۱۳۴۱ می‌گفتند که بودجه نداریم. آقای دکتر ارسنجانی وزیر کشاورزی بود، آقای سالور رئیس اصلاحات ارضی بود. من به بچه‌ها گفتم که برویم و موجبات استخداممان را فراهم بکنیم. هفت هشت ده نفر از بچه‌هایی که در استان تهران بودند را ما توانستیم با خودمان هم فکر کنیم و اولین کاری که من کردم در روزنامه کیهان یک مطالبی را چاپ کردیم که این‌ها فارغ‌التحصیل کشاورزی هستند و در تهران بیکار هستند و باید بروند سرکار. بعد رفتم به اداره کل استخدامی که آن موقع اداره کل استخدامی بود و سازمان امور اداری و استخدامی نبود. آن‌جا دکتر شفاهی بود. رفتیم آن‌جا و سرو صدا کردیم که باید برویم سرکار. گفتند که امسال بودجه نداریم. دیدم که از این‌ها هم کاری ساخته نیست. به هر حال گفتم که باید بروم و خودم را برسانم به دکتر ارسنجانی. خیلی کوشش کردم و به هر حال در جلسه اولی که با دکتر ارسنجانی بود و البته در یک اتاقی که ملاقات عمومی بود به ایشان گفتیم که ما این وضعیت را داریم. گفت چند نفر هستید. گفتیم که

دوازده سیزده نفر هستیم و شما الان اصلاحات ارضی را شروع کردید و نیاز به نیرو دارید. ما چرا باید در خیابان راست راه برویم و پول نداریم و آلوده می شویم و گرفتار می شویم. گفت برو فردا بیا که من فردا رفته خدمت ایشان و گفت من دستور دادم به سالور که برای شما کلاس بگذارند و به شما آموزش بدهند و بعد بروید به ولایات و شهرستان ها و کار بکنید. رفتیم خدمت آقای سالور. ایشان هم کلاسی گذاشتند در کشاورزی استان تهران و بیست روز هم به ما آموزش اصلاحات ارضی دادند. وقتی که تمام شد دستور دادند که چهار نفر از زبده ها را در تهران نگه دارید که این جا بود که خط من عوض شد من به هر حال ماندم و گفتند که ایشان را بگذارید در شمیران و نماینده بچه ها بودم و من ماندم در اصلاحات ارضی شمیران و بعد دوری زدم در استان سمنان.

آموزش در زمینه اصلاحات ارضی

نوروزی: در مورد این دوره آموزشی اصلاحات ارضی توضیح بیشتری می فرمائید.

فتوحی: خدمتتان عرض کنم که بعد از همه آن مراحل که من به عنوان نماینده فارغ التحصیلان طی کردم، کلاس را گفتند که در اداره کل کشاورزی استان تهران برای تان گذاشته اند. آن موقع اداره کل کشاورزی استان تهران در خیابان ویلا بود. پایین تر از خیابان جلال بایار. یک نفر آن جا استاد بود که به ما درس می داد، آقای نیازمند. آقای نیازمند را همه می شناختند. تقریباً تئوریسین اصلاحات ارضی بود. ایشان می آمدند به ما آموزش می دادند. نقطه نظرهای آموزشی که به ما می دادند از همان قسمت اول اصلاحات ارضی شروع شد. اولین قسمت اصلاحات ارضی که یک مأمور یا یک اداره باید انجام می داد، آمار بود. تهیه آمار بود. کتاب چه ها و دفترچه هایی را چاپ کرده بودند در اختیار ما می گذاشتند و آمار را می رفتند، می گرفتند. آماری که گرفته می شد در مورد این بود که چه کسی این ملک را در ۱۴۰۱/۱۰/۱۹ کشت می کرده. روزی که تصویب نهایی قانون اصلاحات ارضی است. قانون کسی را صاحب نسق می شناسد و اصلاحات ارضی را در موردش اجرا می کند که در ۴۰/۱۰/۱۹ زارع این ملک بوده باشد. استحضار دارید که زارع داریم، برزگر داریم و کارگر کشاورزی داریم. به این ترتیب، فرم آماری مورد اصلیش یکی این بود و یکی این بود که چه مقدار زمین در اختیار هر یک از کشاورزان است که کل زمین مورد شمول اصلاحات ارضی را ما بتوانیم در آن روستا تعیین بکنیم یا قصه این مالکی را که قبلاً اظهارنامه داده و ما بر مبنای اظهارنامه اش می رویم آمار را تهیه می کنیم، بینیم چند هکتار زمین دارد یا چند جریب دارد یا چند من زمین دارد بسته به عرف هایی که در آن محل یا شهرستان است. خب این ها را به ما آموزش می دادند که این آمار را این جور تهیه بکنید، بعدش هم ما حریم این روستایی که مشمول اصلاحات ارضی شده را باید تعیین می کردیم که کل این روستا چند هکتار زمین دارد اعم از زمین دایر و بایر و موات. کشاورزها با همان عرفی که

۱. روز تصویب لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی توسط دولت

در محل بود، مثلاً در منطقه سمنان که من بود، می گفتند این قدر من زمین. در جای دیگر جریب می گویند، در جای دیگر هکتار می گویند، در جای فقیز می گویند. هر جایی یک چیزی می گفتند. آن ها می گفتند و تبادل نظر می کردیم، یکی بیش تر می گفت، یکی کم تر می گفت و ما یک معدلی را تهیه می کردیم و می گفتیم کل مساحتش این است و بعد تفکیک می کردیم در آمار که این قدرش دایر است، این قدرش بایر است و این قدرش هم موات است. این فرم آماده می شد. بعد مشخصات کشاورزش را هم تهیه می کردیم، صورت جلسه می کردیم، همه امضاء می کردند. یک جدولی هم ضمیمه اش بود که همین اطلاعات باید به آن جدول منتقل می شد و ما اطلاعات را به آن جدول منتقل می کردیم. این قسمت اول آموزشی بود که در اصلاحات ارضی به ما می دادند. بخش دومش بررسی اظهارنامه ای بود که داده بودند. اظهارنامه را باید با ثبت اسناد و املاک تطبیق می دادیم. وقتی که قانون اصلاحات ارضی اعلام شد، یک زمانی را قانون معین کرد. وزارت کشاورزی یک زمانی را معین کرد که کلیه مالکین می توانند تا این تاریخ اظهارنامه بدهند. مالکین اظهارنامه داده بودند و سند برای ده شوکت آباد نوشته بودند فرضاً که من دو دانگ این جا را دارم. یا چهل و پنج شهیر دارم. استحضار دارید که یک دانگ شانزده شهیر است و کل شش دانگ هم نود و شش شهیر می شود در هر روستایی. مثلاً من چهل و پنج شهیر از این ده را دارم. ما باید به اداره ثبت مراجعه می کردیم، ببینیم واقعا میزان مالکیتش همین است یا واقعیت را نگفته، بیش تر است یا کم تر است.

نوروزی: پس انطباق اظهارنامه ها با واقعیت هم در دوره آموزشی مورد توجه بود.

فتوحی: بله. این هم در دوره آموزشی به ما گفته شده بود. وقتی که این آمار کاملاً تنظیم شد و به اداره ثبت هم رفتیم و با ثبت تطبیق پیدا کرد، می رفتیم ببینیم که این در چه قسمت اصلاحات ارضی مشمول می شود. می دانید که در مرحله اول اصلاحات ارضی می گفتند که شش دانگ معاف از اجرای اصلاحات ارضی. یا این که اگر املاک پراکنده ای داشت، مجموعاً شش دانگ را هر مالک می توانست برای خودش نگه دارد. ما بررسی می کردیم، ببینیم شش دانگ دارد یا کم تر دارد. دقیقاً باید این بررسی بشود. این هم جزء آموزش بود که باید برویم و بررسی انجام می شد. عمده‌تاً مسئول خرید و واگذاری باید می رفت که ببیند میزان مالکیتش بیش تر از اظهار نامه و یا کم تر نباشد. مرحله بعدی این است که به دارایی ما باید مراجعه می کردیم که این چه قدر مالیات پرداخت کرده است. من همیشه فکر می کردم که آخرین سالی که تا ۴۰/۱۰/۱۹ مالیات پرداخت کرده آن مبنای محاسبه مالیات می شود که ضرب در ضریب منطقه می شود. برای این هم مسئول خرید و واگذاری باید به دارایی می رفت، ولی جزء آموزش ما بود که مسئول خرید و واگذاری این وظایف را دارد. می رفت دارایی می گفت این کی مالیات داده. من تصور می کردم که سال آخر منتهی به ۴۰/۱۰/۱۹ باید مالیاتش را مبنا قرار می دادند. بعد از آقای دکتر شهبازی پرسیدم که شما در کتاب تان میانگین سه سال را ذکر کردید، گفت آره میانگین سه سال درست است. برای این که من از ملکانبان پرسیدم، ملکانبان

هم اشتباه نمی‌کند. بنابراین، در این قسمت هم آموزش می‌دادند که ما چه جوری قیمت را تعیین کنیم و بعد چه جوری قسط‌بندی کنیم و چه قدرش را به مالک بدهیم و چه جوری اوراق طلب مالک را تنظیم کنیم. این‌ها هم جزء آموزش بود. قسمت دیگری که جزء آموزش بود این بود که ما باید هر آینه زارع را حمایت بکنیم. قناتش اگر مخروبه می‌شود، اگر خسارتی وارد می‌شود به بانک کشاورزی معرفی بکنیم و پشتوانه اجرای اصلاحات ارضی هم تشکیل شرکت‌های تعاونی باید باشد. برای همین خلاصه‌ای از شرکت‌های تعاونی را هم در این دوره به ما آموزش می‌دادند. بنابراین، از شروع کار اصلاحات ارضی تا ختم عملیات اصلاحات ارضی جزو آموزش ما بود.

انتقال به سپاه ترویج و آبادانی

فتوحی: علی‌ای حال، در سال ۱۳۴۵ من برگشتم به تهران و دیگر از اصلاحات ارضی آمدم بیرون و برگشتم به سرکار خودم، ترویج. در این جا به دلیل نیازی که سپاه ترویج و آبادانی داشت، من را گذاشتند سپاه ترویج و آبادانی.

نوروزی: به این ترتیب از سال ۱۳۴۵ شما در بخش سپاه ترویج و آبادانی مشغول شدید.

فتوحی: بله. علتش هم این بود که آقای دکتر راثی^۱ که پدر ترویج بود و همشهری ما بودند، بیرجندی بودند و من که آمدم تهران گفتند که سپاه به وجود شما احتیاج دارد.

نوروزی: آن موقع سازمان ترویج کشاورزی کجا بود؟

فتوحی: سازمان ترویج کشاورزی بالاتر از بیمارستان فیروزگر در خیابانی بود به نام خیابان زاهد.

نوروزی: پس در سال‌های دهه ۴۰ هم سازمان ترویج در خیابان زاهد^۲ بود؟

فتوحی: بله تا اواخر سال‌های ۴۰ و ۴۱ در خیابان جلال بایار^۳ بود که خیابان آبان را متصل می‌کند به خیابان ویلا. بعد از آن جا آمد به خیابان زاهد. من که سال ۴۵ آمدم به تهران در خیابان زاهد بود. آن جا سپاه ترویج و آبادانی یک طبقه‌ای را داشت و رئیسش هم آقای جعفری بودند و آقای فتوره‌چی هم بودند. من کار آموزش سپاه را داشتم، تخلفات سپاه را داشتم، کارت‌های پایان خدمت‌شان را داشتم، تقسیم‌شان را داشتم و بیماری‌هایشان را داشتم. این کارهای سپاه با من بود در آن جا. به هر حال در سال ۱۳۴۵ در سپاه ترویج و آبادانی جذب شدم و موفق بودم، خوب کار می‌کردم. تا سال ۱۳۵۱ در سپاه ترویج و آبادانی کار می‌کردم.

۱. دکتر جعفر راثی.

۲. خیابان به آفرین و در ساختمانی که هم اینک متعلق به سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است.

۳. خیابان ایرانشهر فعلی

انگیزه ادامه تحصیل

فتوحی: در سال ۱۳۵۱ یک اتفاقی افتاد. خیلی جالب است. آقای ممتاز بودند که معاون دکتر ولیان بودند در وزارت تعاون و امور روستاها، من به ایشان مراجعه کردم و گفتم که آقای ممتاز، یک دوستی داشتیم با همدیگر، زندگی خوب چرخش نمی چرخد. درآمد کم و من هم متأهل هستم دو تا فرزند دارم. گفتند من با رئیس صحبت می کنم. مدیرکل ترویج آن موقع آقای کمال الدین موسوی بود که پسر سناتور موسوی باشد، اسداله موسوی. گفتم خیلی خوب. بعد یک روز تلفن زدند، رفتم خدمت ایشان، گفتند که من در کاخ گلستان که سلام رسمی بود آن جا آقای موسوی را دیدم و به ایشان گفتم که آقای فتوحی را دریاب. آقای موسوی هم به من گفت که چون آقای فتوحی دیپلم دارد ما چیزی دیگری نمی توانیم جز حقوق شان به ایشان بدهیم که البته دروغ گفته بود. برای این که به راننده اش دویست تومان پاداش مستمر می داد. خیلی به من برخورد. گفتم که بسیار خوب آقای ممتاز خیلی متشکرم. اجازه مرخصی می خواهم. گفت کجا؟ گفتم می خواهم بروم جلو دانشگاه کتاب بخرم و لیسانس بگیرم و این کاغذ را بیاورم و به آقای موسوی بدهم. خیلی عجیب بود، گفت آقای فتوحی به همین سادگی. گفتم آره همین است. شما خیال می کنید که مثلاً چه جوری است؟ می روم، می گیرم. بعد آدمم جلو دانشگاه و یک سری کتاب های دیپلم ادبی را گرفتم و امتحان دادم و قبول شدم. دیپلمم را گرفتم. در مؤسسه زبان و ادبیات فارسی قبول شدم. گفتند این به درد نمی خورد با رشته من خیلی تطبیق ندارد. بعد رفتم دنبالش تا این رشته مدیریت قبول شدم. مدیریت و تخصص اداره امور دولتی و رفتم کرمان و لیسانسم را با درجه ممتاز در کم تر از سه سال گرفتم.

مسئولیت آمار و اقتصاد کشاورزی کرمان

فتوحی: در کرمان هم رئیس آمار و اقتصاد کشاورزی استان بودم و استان بندرعباس را هم یدک کش به من داده بودند. هر دو استان را اداره می کردم. درس را هم می خواندم. دو تا طرح هم سازمان فائو داده بود که این طرح ها را هم باید اجرا می کردیم. بیست نفر را هم استخدام کرده بودیم. آن ها را هم اداره می کردم، درس هم می خواندم. با همه این احوال در کم تر از سه سال من لیسانسم را گرفتم و برگشتم آمدم تهران. نمی خواستم بیایم. به دلیل این که در کرمان موقعیت خوبی داشتم، پیشنهاد شده بود که معاون اداره کل باشم. از بلوچستان پیشنهاد شده بود که بروم آن جا معاون اداره کل باشم. از سمنان پیشنهاد شده بود که معاون اداره کل باشم. ولی دفعته دیدم که وزارت خانه آقای امیر رضوانی بود آن موقع احضار کرد مرا که بیا تهران. گفتم من رئیس سرشماری نفوس و مسکن استان کرمان هستم، اجازه بدهید که تمام بشود بعد بیایم خدمت تان، سال ۱۳۵۵.

کار آموزی برای احراز پست مدیر کلی

فتوحی: تمام شد، آمدم، گفتم آقا چه فرمایشی است من که خلافی نکردم. گفت نه خلاف نکردی. می خواستم ببینم تو کی هستی که یک نقل و انتقالی می خواهد انجام بشود و یک پستی می خواهند بگیرند پاشنه در وزارت خانه را در می آورند، برای تو چهار جا پیشنهاد شده ولی تو اصلاً مراجعه نکردی. گفتم آن چهارمی کدام است. گفتند که برگردی بیایی وزارت خانه شما. گفتم چرا؟ گفت برای این که آقای اصفهلانی، مدیرکل پارلمانی هستند و ایشان دو سال دیگر باید بازنشسته بشوند. وزارت خانه باید یک جوانی را دم دست شان بگذارد که کار یاد بگیرند و خلایقی در کار ایجاد نشود. واقعاً خیلی ظریف است این نکته. گفتم که هر چند زندگی در تهران سخت است، ولی با کمال میل می آیم. آمدم، شدم معاون مدیرکل پارلمانی در وزارت خانه. قرار بود دو سال من آموزش ببینم، بعد از سه ماه من شدم مدیرکل پارلمانی. سریع من مسلط شدم. کار پارلمانی نوشتن قوانین بود، رفتن به مجلس سنا بود، مجلس شورای ملی بود و هیأت دولت برای پیگیری کارهای پارلمانی وزارت خانه که کاملاً موفق بودم.

ادغام چهار وزارت خانه متولی کشاورزی و روستا در یکدیگر

فتوحی: دو مورد شاهکارانه انجام دادم که روحانی^۱ به عنوان یکی از وزرای زنده کشاورزی دو مرتبه من را تقدیر کرد. داشتم معاون پارلمانی می شدم که دیگر انقلاب داشت نزدیک می شد. در انقلاب هم که شد من تنها مدیر کلی بودم که پاکسازی نشدم. بودم. مدیرکل پارلمانی بودم. بعد دفتر حقوقی و پارلمانی را در هم ادغام کردند و من شدم مدیرکل حقوقی و پارلمانی. حقوقی کار بسیار سنگینی بود، به خصوص که چهار تا وزارت خانه در هم ادغام شده بود. وزارت تعاون و امور روستاها، وزارت منابع طبیعی، و وزارت تولیدات کشاورزی در وزارت کشاورزی ادغام شده بودند که ادغامش را هم خود من نوشتم، قبل از انقلاب که آقای امیر پرویز وزیر بود و انجام دادیم به هر صورت. کار بسیار سنگینی بود. من دوازده تا مشاور حقوقی داشتم که این کارها را تقسیم می کردم و دم دست آنها حقوق یاد گرفتم. یعنی در مرحله ای بود که اگر شورای حقوقی که هر دوازده تا حقوق دان حضور داشتند، موردی را تأیید می کردند و تصویب می کردند و بعد من مطالعه می کردم، ایراد می گرفتم. می گفتم نه این نیست آنی که شما تصمیم گرفتید و برای اینها باعث تعجب بود، شما که دانشگاه نرفتی، حقوق نخواندی. می گفتم برای این که من از شماها یاد گرفتم، علاقه داشتم، خواندم. بنابراین، رشته ترویج عوض شد، رشته اصلاحات ارضی عوض شد، رفتیم توی رشته حقوقی و پارلمانی و در آن جا موفق بودم، کاملاً موفق بودم. قوانین را می نوشتم.

۱. منصور روحانی وزیر کشاورزی و عمران روستایی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ خورشیدی

حضور در شورای انقلاب و هیأت دولت و مجلس

فتوحی: بعد که انقلاب و شورای انقلاب پیش آمد آقای وزیر، آقای دکتر شیبانی چون تازه از زندان آمده بود بیرون بنده خدا به من گفت که من که چیزی را نمی دانم و می شود که شما با من بیایید به شورای انقلاب. گفتم بله. آقای ایزدی که اولین وزیر کشاورزی بعد از انقلاب بود من با ایشان می رفتم جلسات شورای انقلاب، هیأت دولت و هر جایی که با ایشان می رفتم، چون می گفتند که من آگاه نیستم به این ها، با وجود این که خودشان استاد ترویج بودند آقای دکتر ایزدی. به هر حال شورای انقلاب را هم با آقای دکتر ایزدی تا آخرش پاس کردیم. تا آخرش با ایشان بودم. همکاری می کردم، در هیأت دولت بودم، در مجلس باز می رفتم و دنبال قوانین بودم، دنبال کارهای خودم بودم، در وزارت خانه مشکل خاصی نداشتم. کار می کردم تا این که فشارها زیاد شد که چرا آقای فتوحی پاکسازی نمی شود. خیلی وقایع پیش آمد که شاید نیازی به گفتن نداشته باشد، و نمی خواهیم برای موردی که شما دنبالش هستید نمی خواهیم وقت را تلف کنم. بعد رفتم مدیر کل حقوقی شیلات ایران شدم و از آن جا هم تقاضای بازنشستگی کردم و بازنشسته شدم.

نوروزی: چه سالی بود؟

فتوحی: من دقیقاً سی سال قبل بازنشسته شدم. یعنی در همین ماه مهر سال ۱۳۶۹ حکم صادر شد، سال ۶۸ تقاضای مرخصی هایم را کردم و مرخصی هایم را گرفتم و دیگر نرفتم سرکار و سال ۶۹ هم بازنشسته شدم.

تقدیر وزیر کشاورزی

نوروزی: آن دو موردی که وزیر کشاورزی، روحانی از شما تقدیر کردند، چه بود؟

فتوحی: بله. جالب است. یک روزی دکتر همایون فر

نوروزی: عزت اله همایون فر.

فتوحی: بله عزت اله همایون فر، معاون پارلمانی وزارت خانه بود، من را احضار کرد بالا برای کارهای خودمان. خیلی ناراحت هم بود. گفتم چی شده، گفت وزیر بسیار عصبانی است. گفتم چرا؟ گفت رفته مجلس، در کمیسیون بودجه. بودجه کشت و صنعت ها مطرح شده و تصویب نکردند. مخالفت کردند. من فی البداهه گفتم که خوب آقای روحانی باید به این ها کشت و صنعت را بفهماند که چیه، بعد بودجه اش را ببرد. آخر این که کشت و صنعت نمی داند که چیه. این ها یک سری از بچه ارباب هایی هستند که ۵ هکتار، ده هکتار، بیست هکتار، سی هکتار پدرشان زمین داشته یا دو تا ده داشتند. بعد هم خانزاده بودند، کار کشاورزی نمی کردند. اول بگویید کشت و صنعت چیه. این ها را ببرید ببینند کشت و صنعت چیه، بعد بودجه اش را تقاضا بکنید. آقا فوری قلمش را گذاشت و گفت از

جایت تکان نخورید و پرید رفت تو اتاق وزیر. به وزیر گفت که آقای فتوحی این را می گوید. برگشت آمد گفت که آقای وزیر موافقت کرد. دستور داد که خودت اجرا کن. گفتم آقا من هنوز پنج شش ماه است که از شهرستان آمدم این جا. من چه طور می توانم با مجلس یک چنین کاری را انجام بدهم. کار بسیار سخت و دشواری است. بگویند که آقای وزیر یک کمکی بکنند. گفت اگر من به روحانی بگویم که تو نمی توانی اخراجت می کند. خودت می دانی.

نوروزی: آن زمان ساختمان وزارت خانه همین ساختمان شیشه ای بود؟

فتوحی: بله. ما اولین گروهی بودیم که محل کار من طبقه هجدهم بود و هنوز آسانسورها راه نیفتاده بود و ما پیاده می رفتیم تا طبقه هجدهم. گفتم چشم من این کار را می کنم ولی این کار از من ساخته نیست. من جوانم برای این کار. گفت آقا بیا انجام بده. گفتم بسیار خوب. من آمدم نشستم یکی دو سه روز فکر کردم، یک نامه ای نوشتم برای امیر عباس هویدا، نخست وزیر که دو فرزند هواپیمای فرندشیپ دولت را در فلان تاریخ در اختیار ما بگذارید که نمایندگان مجلس می خواهند از کشت و صنعت مغان بازدید بکنند. گفتم بهترین جایی که می توانم نشان بدهم مغان است. برای این که صد و چهل و نه هزار هکتار زیر پوشش این جا است. این جا را باید ببینند، بفهمند کشت و صنعت یعنی چی. نامه که رفت که روحانی امضا بکند به همایون فر گفته بود که انتخابش خیلی خوب بوده. کشت و صنعت مغان برای این کار خیلی مناسب است. امضا کردند. هویدا موافقت کردند که دو فرزند هواپیما در اختیار ما باشد. نامه ای نوشتم برای رئیس مجلس با امضاء وزیر که آقا یک چنین برنامه ای داریم، خواهشمند است از ریاست محترم دکتر ریاضی موافقت فرمایند. ایشان هم موافقت کردند. دعوت نامه نوشتم برای تک تک نمایندگان کمیسیون کشاورزی و کمیسیون بودجه که ما چنین برنامه ای داریم، خواهش می کنم که رأس ساعت ۶ صبح مورخ فلان در پایون دولت حضور به هم رسانید و بردم و به تک تک شان دادم. نامه ای هم نوشتم به کشت و صنعت مغان که یک چنین برنامه ای است. آقایان می آیند آن جا و از تمام کشت و صنعت بازدید می کنند. چند دستگاه ماشین مرتب و منظم انتخاب بکنید. می روند بازدید می کنند. همه جا را باید ببینند. داخل اتومبیل وسایل استراحت و مواد آشامیدنی و خوراکی مهیا باشد و نهار را زیر چادر صرف می کنند و بعد هم حدود پنج شش بعد از ظهر برمی گردند تهران. هواپیماها مانده بودند آن جا. همه این ها انجام شد و وزیر هم واقعا کمک می کرد. روز قبلی که ما باید این برنامه را اجرا می کردیم به فکرم رسید که خوب نماینده مجلسی که ساعت شش صبح در پایون دولت است، این که صبحانه نخورده. فوری یک تلفن گرامی زدم به مدیر عامل کشت و صنعت مغان که صبحانه در فرودگاه پارس آباد مغان از مواد تولیدی کشت و صنعت مغان صرف خواهد شد. با عجله کره و ماست و پنیر و تخم مرغ و عسل و آن چه که تولیدات خود کشت و صنعت بود داخل خیمه در فرودگاه پارس آباد مغان پذیرایی می کردند. بدون این که من به وزیر بگویم که یک چنین کاری کردم. گفتم هر چه بادا باد.

این چیزی نبود که به وزیر بگویم. هواپیما که در فرودگاه متوقف شد و آمدند دم چادر. گفتم بفرمائید صبحانه. همه رفتیم صبحانه را خوردیم و آمدیم بیرون، وزیر از همایون فر پرسیده بود که کی برنامه صبحانه را دستور داده، گفته بود که آقای فتوحی دستور داده. گفت بسیار عالی بود. بسیار عالی بود. **نوروزی:** پس وزیر و معاون وزیر هم بودند در معیت هیأت بازدیدکننده.

فتوحی: وزیر بود و همایون فر بود و آقای قوامیان بود، معاون کشت و صنعت، و من بودم و آقای کاظم فلاح رستگار هم بود که نمی دانم به چه مناسبت ایشان هم آمده بود. نمایندگان دو کمیسیون کشاورزی و بودجه و فکر می کنم که دکتر ریاضی، رئیس مجلس هم بود. وقتی که رسیدیم وزارت خانه دوشنبه بعد نوبت کمیسیون بود. دوشنبه آقای وزیر رفتند در کمیسیون بودجه حضور پیدا کردند و بودجه کشت و صنعت ها تصویب شد. بلافاصله وقتی برگشت وزارت خانه تقدیرنامه را نوشت. روحانی از رده مدیرکل به پایین کسی را معمولاً تقدیر نمی کرد و به ندرت تقدیر می کرد چون تقدیرنامه روحانی خیلی بزرگ بود، خیلی بزرگ بود. از من تشکر کردند و گذشت این قضیه. یک بار دیگر باز آقای همایون فر من را صدا زدند و گفتند که وزیر سردماغ نیست، سر حال نیست. گفتم چرا؟ گفت مجلسی ها با وزیر خوب نیستند. وقتی می رود مجلس یک خرده بی احترامی می کنند و خوب نیستند. گفتم آقای همایون فر این کار متولی ندارد. گفتم بین یک نامه را یک نماینده یا یک سناتور می نویسد به وزارت خانه. یک معاون، اول می خواهد برای خودش حساب باز کند آن جا. بله چشم می گوید و کارش را هم درست انجام نمی دهد و آن نماینده هم ناراحت می شود. آن نماینده درخواستی می کند. درخواستش در وزارت خانه گم می شود. آن هم عصبانی می شود و عصبانیتش را سر وزیر در می آورد. آن نماینده خواسته ای دارد که فلان جا ملخ آمده شما بکوشید فوری. این نامه ده روز بعد جواب داده می شود، گندم از بین رفته. به آقای وزیر بگویند تا زمانی که متولی برای برقراری روابط بین وزارت خانه و مجلسین تعیین نکنند همین آش است و همین کاسه. باز رفت پیش وزیر و گفت برای خود آقای فتوحی حکم صادر کنید. باز برای من حکم صادر کردند که آقا رابطه بین وزارت کشاورزی و مجلسین و هیأت دولت به عهده آقای فتوحی است. تلفن شماره فلان هم برای این کار اختصاص داده شده است. به کلیه معاونین هم ابلاغ کردند که هیچ معاونی مستقیماً حق جواب دادن به آنها را ندارد و تمام این مکاتبات باید از کانال آقای فتوحی در وزارت خانه انجام بشود. مسئولیت بسیار سنگینی بود. من هم راه افتادم تو مجلس سنا، مجلس شورای ملی. بیش تر در مجلس شورای ملی. آقایان خواسته هایی داشتند می گفتند فلان جا چاه لازم است، آن جا سم می خواهد، آن جا بذر می خواهد. من نامه می نوشتم به معاون و می گفتم آقای وزیر خودتان نامه اول را امضا کنید که آقا ظرف سه روز جواب به آقای فتوحی داده بشود. ظرف سه روز معاون یا هر دستگاهی که به آن مربوط می شد جواب را تهیه می کرد و من جواب آن نماینده را تصحیح می کردم و خودم می رفتم مجلس و می گفتم این جواب حضرت عالی. آن هم می خواند و تشکر می کرد. به این ترتیب، با این ها آشنا

شدم و بعد شروع کردم به تبلیغ کردن برای کار وزارت خانه و به خصوص وزیر و این که وزیر مدبر است و وزیر پخته است و وزیر دستور فرمودند. بعضی ها را که می دیدم هنوز قانع نشدند به آقای وزیر می گفتم که این ها با یک نهاری که بخورند همه چیزشان عوض می شود. این را اگر امروز ما دعوت بکنیم به نهار وزارت خانه بوق و کرنا می کند در حوزه انتخابیه خودش که من دوشنبه نهار با وزیر کشاورزی هستم. این چه ضرری دارد که ما انجام بدهیم. گفت دعوت کن. همه را دعوت کن. هر جا که می دیدم یک نماینده ای سرحال نیست، مراجعه می کردم و می گفتم آقا ذکر خیر حضرت عالی شد، آقای وزیر خیلی علاقه مند بودند که نهار را با حضرت عالی در وزارت خانه صرف بکنند. تاریخ فلان اگر شما موافق هستید نهار را در طبقه ۱۹ آقای وزیر در وزارت خانه در خدمت شما باشند. می آمدند نهار را می خوردند و می رفتند و بعد این ها می شدند مَبَلَّغ وزیر. هر چه که وزیر می گفت. دفعتا همه چیز عوض شد. یعنی وزیر شده بود محبوب همه نمایندگان. رابطه خیلی خوب. لوایح زود تصویب می شد، خیلی خوب بر می گشت. هر وقت وزیر می رفت دورش جمع می شدند. وزیر به همایون فر گفت که آقا این خیلی کار خوبی کرد. یک تقدیر برایش بنویسید. تقدیر دوم را این جا برای من نوشتند که چون رابطه وزارت را با پارلمان به طور احسن برقرار کردید، بدین وسیله از شما تقدیر می شود. البته بعد از انقلاب هم من تقدیرهای زیادی دارم.

تعبیل در اشغال کاخ کشاورزی

نوروزی: اشاره ای کردید به این که شما در طبقه هجده وزارت کشاورزی و در حالی که هنوز آسانسورها راه نیفتاده بود، کار می کردید. چه لزومی داشت که به سرعت کارکنان وزارت کشاورزی در ساختمان نیمه کاره یا تکمیل نشده اسکان بدهند.

فتوحی: وقتی که سفت کاری این ساختمان تمام شد و سفارش هالینگ و میز و صندلی و به اصطلاح فرنیچر^۱ را داده بودند، آقای پهلبد وزیر جهانگردی بودند.

نوروزی: مهرداد پهلبد وزیر اطلاعات و جهانگردی

فتوحی: آن یک اسم دیگری داشت. سازمان جلب سیاحان فکر می کنم بود. آقای پهلبد هم وصلت کرده بودند با خاندان پهلوی

نوروزی: با فاطمه پهلوی وصلت کرده بود.

فتوحی: بله. زور ایشان نسبتا زیاد بود و ایشان دنبال این بودند که این را بگیرند برای سازمان ایرانگردی و جهانگردی. روحانی از این عمل خیلی عصبانی شده بود و می رود به شاه مراجعه می کند، می گوید که مگر بد است که وزارت کشاورزی ساختمان شیک و لوکسی داشته باشد. این ساختمان از سال ۱۳۴۱ یا ۴۲ کلنگش زده شده بود و ما سال ها خون دل خوردیم و خاک خوردیم که این

1. Furniture

ساختمان ساخته بشود و چه دلیل دارد که حالا بدهیم به سازمان جلب سیاحان. شاه نظر روحانی را می‌پذیرد. و می‌گوید که در مالکیت وزارت کشاورزی باشد. یک بار دیگر هم صحبت این شد که حالا نمی‌دانم پهلبد این را مطرح بود یا فرد دیگر که این برای هتل مناسب است و ایران کمبود هتل دارد و این هم جای خوبی است که هتل بشود که باز با همین جواب رد روحانی مواجه می‌شود. من فکر می‌کنم که به نخست وزیر، هویدا هم مراجعه شد و آن هم گفته بود که نه در اختیار وزارت کشاورزی باقی بماند و این هم رد شد. عجله روحانی برای اشغال این ساختمان این مسائل بود که این را از وزارت کشاورزی نگیرند. من یادم می‌آید که همان طور که قبل عرض کردم هجده طبقه را با پله می‌رفتم بالا. یک آسانسور فقط راه افتاده بود که یا آن وزیر و معاونین با آن می‌رفتند بالا، بقیه مثلاً ما مدیرکل‌ها و بقیه پیاده می‌آمدیم تا تدریجاً آسانسورها راه افتاد. اشغال کردنش بیش‌تر به خاطر این بود. هنوز کامل هم نشده بود. تلفن‌ها هنوز راه نیفتاده بود. ولی به هر حال، بوی غذا را راه‌انداخته بودند در آن‌جا، از ترس این که این‌جا را نگیرند.

حفظ کاخ کشاورزی در سال‌های بعد از انقلاب

فتوحی: البته این را هم در این‌جا اضافه بکنم که در شورای انقلاب که ما بودیم در کمیسیون شماره دو مطرح شد که این ساختمان را به مرحوم که چی بود اسم‌شان مسئول سازمان بهزیستی بودند که الان خیابان بهزیستی به نام ایشان است در مقابل پارک شهر

نوروزی: فیاض بخش.

فتوحی: آقای فیاض بخش. ایشان گفته بودند که این را بدهند به ما که در اختیار معلولین قرار بدهیم.

نوروزی: این موضوع مربوط به بعد از انقلاب است.

فتوحی: بله، مربوط به بعد از انقلاب است. آقای دکتر شیبانی، وزیر کشاورزی هم اتفاقاً در جلسه بودند و مرحوم بازرگان گفت که یک چنین پیشنهادی شده. من قبل از این که وارد بحث بشوند، پیش‌دستی کردم و گفتم که آقای بازرگان الان هم دست معلولین است. شما فکر نکنید که ما آن‌جا کیف می‌کنیم. آن‌جا هوا ندارد. معلولین هوا می‌خواهند، جایی می‌خواهند که زیبایی داشته باشد، گل و گیاه داشته باشد، اکسیژن داشته باشد. یک ساختمان بیست و سه، چهار طبقه‌ای که پنجره ندارد، مصنوعی به آن هوا داده می‌شود، به چه درد معلولین می‌خورد. الان ما خودمان هم معلول هستیم. این چه فرمایشی است. مرحوم بازرگان گفت که آقا حرف درستی زد. حرف درستی زد. موضوع اصلاً منتفی است. این همیشه طرح بود تا بالاخره هم از وزارت کشاورزی گرفتند.

بی نظیر بودن انفورماتیک کاخ شیشه‌ای

نوروزی: می‌خواستیم بپرسم ساختمان افتتاح رسمی هم شد؟

فتوحی: نه خیر نشد. افتتاح رسمی نشد. وقتی که انفورماتیکش کامل شد و مجسمه شاه هم نصب شد، شاه آمد انفورماتیکش را در حقیقت افتتاح کرد. انفورماتیکش آن موقع بی نظیر بود در ایران.

نوروزی: انفورماتیک در کدام طبقه بود؟

فتوحی: در طبقه اول بود. در طبقه اول انفورماتیک را کار گذاشتند و بخشی هم در هم کف بود و آن موقع هیچ وزارت خانه‌ای یک چنین سیستم انفورماتیکی نداشت.

نوروزی: و برای افتتاح آن شاه آمد.

فتوحی: شاه آمد. شاه آمد انفورماتیک را افتتاح کرد و در حقیقت وزارت کشاورزی را آن موقع شاه بازدید کرد و دیگر حرفی بعد از آن در مورد وزارت کشاورزی نشد.

استقرار مجسمه زن و مرد کشاورز در محوطه وزارت کشاورزی

نوروزی: ظاهراً دو تا مجسمه زن و مرد روستایی هم در حیات وزارت خانه بود. درست است؟

فتوحی: بله، آن مجسمه زن و مرد کشاورز در بیرون، به اصطلاح در سرای وزارت خانه روی پارکینگ نصب بود و داشتند گیاهی را آب می‌دادند. بعد از انقلاب گفتند این زن بی حجاب است و فشار آوردند و اول آمدند روسری سر این زن کردند. مجسمه سازی آمد و روسری سر این زن کرد. بعدش هم گفتند که این مناسبتی با کشاورزی ندارد، کردند بردند به پارک لاله آن قسمت موزه هنرهای معاصر.

ساماندهی به مبارزه با قاچاق خاویار

فتوحی: به هر حال عرض کردم که من مدیرکل حقوقی در شیلات ایران شدم و آن جا مسئولیت مبارزه با قاچاق خاویار را به من سپردند. خاویار هرز می‌رفت. هر کسی پایش را تو دریا می‌گذاشت، چهار تا ماهی خاویاری را می‌گرفت و بعد این‌ها را عمل‌آوری می‌کرد و در قوطی می‌کردند و به خارجی‌ها می‌فروختند. خاویار فاسد را می‌دادند به خارجی‌ها و خارجی‌ها بدبین شده بودند به خاویار ایران. من خیلی کارهای بزرگی برای این کار انجام دادم. نمی‌دانم لازم است گفته بشود یا نه.

نوروزی: خواهش می‌کنم. بفرمائید.

فتوحی: خلاصه‌اش این است که قانونی مبارزه با قاچاق خاویار را همان زمان من نوشته بودم با کمک آقای عدل. عدل یک وقتی معاون پارلمانی وزارت کشاورزی بود. با کمک ایشان نوشته بودم و برده بودم مجلس شورای ملی و مجلس سنا و تصویبش را هم گرفته بودم. آن قانون را به عنوان بیس من در اختیار داشتم و مطابق آن قانون عمل می‌کردم. ولی کسی خاویار را نمی‌شناخت و نمی‌دانست

که خاویار در انحصار دولت است و هر کسی که بفروشد یا جمع آوری بکند یا حمل و نقلش را انجام بدهد، این قاچاقچی محسوب می‌شود. یک جلسه‌ای در جزیره آشوراده و یک جلسه در بابلسر و یک جلسه در شیلات انزلی تشکیل دادم مرکب از امام جمعه‌های این شهرستان‌ها، رؤسای انتظامی، و فرمانده‌های گروهان‌ها یا گردان‌ها یا پاسگاه‌های گلوگاه‌های استان و قضات دادگستری. نوشتیم به این‌ها. اول به آقای میرحسین موسوی نوشتیم که آن زمان نخست وزیر بودند. نوشتیم که ما یک چنین برنامه‌ای داریم. نامه با امضای آقای دکتر زالی که وزیر بودند. نامه نوشتیم و موضوع را به جریان انداختیم و من رفتم و در این سه جا سخنرانی کردم و گفتم که خاویار این است، ارزشش این است و میراث ما است، اگر سهل انگاری بکنیم از بین خواهد رفت. خارج از کشور تو سر خاویار ما خرده، برای این که خاویار عمل آوری شده شیلات با خاویار قاچاق قاطی شده، گاهی هم مخلوط می‌کنند و می‌فروشند و از این صحبت‌ها. و در آن قانون ما پیش بینی هم کرده بودیم که هر کسی که کشفیاتی داشته باشد می‌تواند حق الکشف هم بگیرد و در نتیجه حق الکشف هم برایشان گفتیم و در آن جا بود که خاویار زنده شد. همه دنبال این بودند که جلو قاچاق را بگیرند. خب البته حق الکشف هم بلافاصله من دستور می‌دادم که حق الکشف‌شان داده بشود.

اشتغال در دیوان داوری لاهه

فتوحی: آخرین کار من دفتر دیوان داوری لاهه بود. به عنوان نماینده تام‌الاختیار جمهوری اسلامی رفتم به دیوان داوری لاهه و سِتْلِمِنْت کردم، قراردادی را تنظیم کردم با آن‌ها به نفع دولت و برگشتم آمدم. بعد هم دیگر همین باعث شد بعضی‌ها یک قدری من را در فشار گذاشتند و گوشمال دادند که ما این‌ها را گروگان گرفتیم در این جا، ولی تو رفتی آن جا و با آن‌ها نشست و دست دادی و قرارداد امضاء کردی. این ماجرا گذشت و دل‌سرد شدم و گفتم دیگر در دستگاه دولتی کار نمی‌کنم. البته بعدش هم باز با من همکاری داشتند. چند تا کار بزرگ دیگر هم من انجام دادم برای دولت. مثلاً صندوق پنبه ایران را من تأسیس کردم. شرکت دارو دام را من تأسیس کردم. کنسرسیوم صید صنعتی ایران را من تأسیس کردم. چند تا شرکت دیگر هم بود و بعد مورد مشورت هم قرار می‌گرفتم. چه در وزارت‌خانه و چه در آن جا و در نهایت این که پناه بردم به دفتر خودم و کار می‌کردم. البته در مهندسین مشاور یکم هم که تقریباً بنیان‌گذارش خودم بودم، کار می‌کردم. یک شش سالی هم آن جا کار کردم، بازنشسته شدم. یک شش سالی هم در بخش دولتی که البته همزمان با هم بودند. کار من شده بود مشاور در شرکت‌ها و تأسیس شرکت‌ها و رشته‌ای را که انتخاب کردم در حقوق قانون کشاورز بود. برای این که قانون تجارت به کار من می‌خورد، چون تحصیلات حقوق نداشتم ولی فرا گرفته بودم حقوق را در آن جا نیازی نبود که تحصیلات حقوق هم داشته باشم. بنابراین، تخصص من الان و آن موقع در مورد شرکت‌ها بود و روی شرکت‌ها کار می‌کردم.

اشتغال در اداره سپاه ترویج و آبادانی

نوروزی: این طور که من متوجه شدم شما در سال ۱۳۴۵ و زمان دکتر رایی تشریف آوردید ترویج و در قسمت سپاه ترویج و مشغول به کار شدید. به واحدی که متولی سپاه ترویج و آبادانی در سازمان ترویج کشاورزی چه می گفتند. قسمت بود، اداره بود، چی بود؟
فتوحی: اداره بود.

نوروزی: مسئولش کی بود؟

فتوحی: آقای جعفری بود. سرگرد جعفری بود.

نوروزی: می خواستم بپرسم ایشان از ژاندارمری مأمور شده بود آن جا؟

انتقال چند افسر به وزارت کشاورزی

فتوحی: نه ایشان افسر لجستیکی ارتش بودند. می دانید که چند نفر نظامی آمدند به وزارت کشاورزی. تیمسار ریاحی که شد وزیر کشاورزی چند نفر را با خودشان آوردند. سرهنگ محمودزاده را با خودشان آوردند، سرگرد روح ... جعفری را با خودشان آوردند و اینها مأمور شدند که این جنگل های راه تهران کرج را ایجاد کردند. مأمور آن جا شدند هم آقای جعفری و هم آقای محمودزاده. بعد آقای جعفری به جهت این که برادرشان یک وقتی رئیس ساواک بودند دیگر، ایشان شدند رئیس سپاه ترویج و آبادانی و الحق بسیار خوب اداره می کردند. بعد از این که آقای جعفری و کیل مجلس شدند از بهار همدان^۱، آقای فتوره چی رئیس سپاه شدند. آقای فتوره چی هم معاون ایشان بودند و من هم آن چند تا کار را در سپاه انجام می دادم تا زمانی که در سپاه بودم.

پوشش غیر نظامی مسئول سپاه ترویج در محل سازمان ترویج

نوروزی: شما و بقیه کارکنان در سازمان ترویج کشاورزی غیرنظامی بودید. می خواستم بپرسم نظامی بودن مسئول سپاه ترویج و آبادانی وصله ناجوری نبود یا احساس بدی نداشتید نسبت به این که او نظامی است و ماها غیرنظامی هستیم؟

فتوحی: ببینید سپاهی ها در روستاها هستند و یک کسی می خواهد برود از اینها بازدید بکند. خوب، رده نظامی بهتر می تواند، چون لباس نظامی به تن دارد، چون تابع یک شرایط و قوانین و مقررات نظامی است. من که شخصی بودم، چه طور می توانستم بروم آن جا امر و نهی بکنم، بازدید بکنم یا ایراد بگیرم. آن ضوابط نظامی که باید اداره بکند، بایستی نظامی باشد یا سازمان آموزش درست است که زیر نظر سرهنگ وحدت بود و مال ارتش بود، ولی رئیس سپاه در آموزشگاه

۱. روح ... جعفری در دوره ۲۳ مجلس شورای ملی که از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ دایر بود به عنوان نماینده بهار وارد مجلس شورای ملی شد.

دخالت داشت. کادرش را تأمین می کرد، هزینه اش را تأمین می کرد و این باید حتماً نظامی می بود. گو این که بعداً آقای فتوره چی شدند مسئول سپاه و بعد از آقای جعفری. ولی، در آن جو داغ این که سپاه ترویج و آبادانی یکی از ارکان انقلاب شاه و مردم بود و اهمیت ویژه ای داشت، خب یک نظامی می توانست بهتر رسیدگی کند. اما، آقای جعفری وقتی که به وزارت کشاورزی منتقل شدند از لباس نظامی گری بیرون آمدند. فقط در بازدیدها بود که لباس نظامی می پوشیدند.

نوروزی: یعنی در سازمان ترویج لباس نظامی به تن نداشتند.

فتوحی: بله. لباس نظامی نمی پوشیدند و رئیس اداره بودند و بعد از ایشان که رفتند آقای فتوره چی هم که شخصی بودند و هم تیپ خود ما بودند که در کرمانشاه هم خدمت کرده بودند.

آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی در مرکز آموزش کشاورز کرج

نوروزی: مرکز آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی در کجا بود؟

فتوحی: مرکز آموزش کشاورزی کرج.

نوروزی: از اول هم آن جا بود؟

فتوحی: از اول همان جا بود.

نوروزی: پس این طور نبود که سپاهیان دوره های اول در جای دیگری آموزش ببینند و بعد مرکز آموزش آن ها به مرکز کرج منتقل بشود؟

فتوحی: نه خیر از اول در مرکز آموزش کشاورزی کرج بود. هم آموزش نظامی را آن جا آموزش می دیدند و هم آموزش کشاورزی را.

نوروزی: آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی ظاهراً شش ماه بود.

فتوحی: بله شش ماه بود.

نوروزی: می خواستم بپرسم مرکز آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی کار کرد دیگری هم نداشت؟ مثلاً دانش آموز هم داشته باشد.

فتوحی: نه دیگر دانش آموز نگرفت. در حقیقت کادر آموزشی مرکز آموزش در خدمت ترویج بودند چون آن جا متعلق به ترویج بود، همه استاد های سپاه بودند و هر کدام مسئولیتی در سپاه داشتند.

نقد به آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی

نوروزی: به نظر جناب عالی چه نقدها و ایرادهایی به سپاه ترویج و آبادانی وارد بود.

فتوحی: اولین نقد آموزش آن ها بود. آموزشی که به سپاه ترویج و آبادانی می دادند برای دیپلمه های کشاورزی و مهندسی کشاورزی کافی بود، ولی برای بقیه رشته ها کافی نبود. ما چه انتظاری داشتیم که جوانی که در خیابان ولی عصر بزرگ شده و رفته و فرض کنید یک لیسانس تاریخ

یا جغرافی گرفته یا رفته دیپلم طبیعی یا ادبی گرفته ما چه انتظاری از این می توانیم داشته باشیم که در مدت شش ماه آموزش که عمده اش هم آموزش های نظامی است، بتواند کشاورزی یاد بگیرد، دامپروری یاد بگیرد و چندین رشته مختلف دیگر که آن جا آموزش می دیدند، یاد بگیرد و بعد اعتماد به نفس پیدا بکند و برود و این ها را پیاده بکند. متأسفانه آموزش کشاورزی ضعیف بود. این ها حق بود که می آمدند در وهله اول فارغ التحصیلان کشاورزی را می گرفتند.

نوروزی: قانون چی می گفت. قانون اجازه می داد که فارغ التحصیلان غیر کشاورزی هم جذب سپاه ترویج و آبادانی بشوند؟

فتوحی: بله بله، قانون اجازه می داد. قانون می گفت که لیسانسیه ها و دیپلمه هایی که مورد نیاز سپاه دانش است، می رود سپاه دانش. آن هایی که بهداشتی هستند به سپاه بهداشت می روند و آن هایی که فنی و کشاورزی هستند، بیایند به وزارت کشاورزی و سپاه ترویج و آبادانی و بعد آن هایی که راهسازی و فنی هستند، تقسیم می شوند به وزارت مسکن شهرسازی، ما این ها را می دادیم به وزارت مسکن و شهرسازی و لیسانسیه ها و دیپلمه های کشاورزی و بقیه دیپلمه ها می ماندند در سپاه ترویج و آبادانی و ما این ها را می فرستادیم به روستاها.

سرنوشت سپاهیان اعزامی به وزارت آبادانی و مسکن

نوروزی: آن دسته از سپاهیان ترویج و آبادانی که به وزارت آبادانی و مسکن می رفتند را شما دیگر کاری نداشتید؟

فتوحی: کارت های پایان خدمت شان پیش ما می آمد، بعد تخلفاتشان را هم از ما می پرسیدند. چون تخلفات هم با ما بود و یک خرده من انجام می دادم. عرض کنم که در مورد مسائل فنی و قانونی هم با ما در ارتباط بودند. مثلاً کی خدمت شان تمام می شود، اگر غیبت بکند چه وضعیتی دارند و چه جوری سپاهی ممتاز بشوند، این ها را هم با ما در ارتباط بودند. ولی، از لحاظ نظارت، مدیریت، رسیدگی و این ها کلاً با وزارت آبادانی و مسکن بود، اما رئیس سپاه آقای جعفری وقتی می رفتند بازدید می کردند، از همه سپاهی ها بازدید می کردند، چه آن هایی که در اختیار آبادانی مسکن بودند، چه آن هایی که در وزارت کشاورزی و در سپاه ترویج بودند.

عدم کفایت آموزش کشاورزی به تحصیل کردگان غیر کشاورزی

نوروزی: دیگر چه نقدی دارید به سپاه ترویج و آبادانی؟

فتوحی: به نظر من در وهله اول باید از لیسانسه ها و دیپلمه های کشاورزی استفاده می کردند و بعد در آموزش این ها باید لااقل کلاس هایشان را جدا می کردند. یعنی برای آن هایی که کشاورزی هستند بعضی دروس را کم تر می گذاشتند. مثلاً دیپلمه کشاورزی می داند که گندم را چه طور

می کارند، می دانند که سبزی کاری چه طور است. برای آن کسی که دیپلمه غیرکشاورزی است باید زمان بیش تری می گذاشتند و یک مقداری اینها را می بردند در مزرعه و کار عملی بهشان یاد می دادند که اینها آن چه که مورد نیاز روستا بود را می توانستند انجام بدهند. این آموزش، آموزش درستی نبود. من خودم برنامه های آموزشی را تنظیم می کردم و می دادم، استاد را می گفتم می آمد، ولی ماهیت و محتوای برنامه آموزشی کار من نبود. کار آن گروهی بود که برنامه ریزی می کردند و خود مرکز آموزش هسته مادر و مرکزی بود که با کمک کارشناس ها این برنامه ها را طراحی می کردند. این آموزشها کافی نبود. آموزشهای نظامی شان کافی بود، ولی این آموزشها کافی نبود. به همین دلیل وقتی اینها روستا می رفتند، من وقتی می رفتم بازدید می کردم، می دیدم دیپلمه های کشاورزی کار کردند در آنجا. ولی بقیه نه. نمی توانستند، چیزی نمی دانستند و عاقل و باطل در آنجا بودند. بنابراین، اولین مورد در سپاه ترویج و آبادانی این بود که آموزششان کافی نبود و آموزششان را تخصصی باید می کردند و آموزش کافی می داشتند. این اولین موردی بود که در آنجا وجود داشت.

فقدان اعتماد به نفس جهت کار در روستاها

فتوحی: وقتی که اینها اعزام می شدند به روستاها باید ما می دانستیم که توقع این که به طور خودکار اینها بتوانند به کشاورزها آموزش بدهند، بی مورد است. اینها اعتماد به نفس را ندارند. لیسانسیه ها معمولاً افسر می شدند و سرپرستی دیپلمه ها را انجام می دادند. یک موردش این بود که برای اینها خیلی زود بود که در فرض کنید در بلوچستان در دهات بروند مستقر بشوند و به مردم چیزی را یاد بدهند. یک قدری زود بود. اینها نمی توانستند. اینها بچه های شهری بودند. اکثراً تنبل هایشان بچه های تهران بودند که درس نمی خواندند و ته لیست بودند و به بلوچستان واگذار می کردند. اینها نمی توانستند بروند آنجا کار بکنند و عاقل و باطل بودند. بنابراین، مردم نمی توانستند زیاد خوشبین نسبت به کار سپاه باشند. اما، دیپلمه های کشاورزی در همه جا می توانستند کار بکنند. بنابراین، پراکنش اینها بدون در نظر گرفتن دانشی که دارند در سطح روستاهای کشور سنجیده نبود. بایستی دقیقاً حساب می شد که چه جوری تقسیم بشوند.

فقدان نظارت بر سپاهیان ترویج و آبادانی

فتوحی: نظارت بر سپاه ترویج و آبادانی کم بود. افسرها آن دقتی که باید می کردند، نمی کردند. چون خود افسر هم می خواست غیبت بکند. وقتی افسر غیبت می کرد، دیپلمه اش آن گروهبانه هم غیبت می کرد. خیلی جاها بود که افسر نمی توانست برود بازدید بکند و آن یک ماه یک ماه نبود اصلاً. آن گروهبانه یک ماه یک ماه نبود آنجا که کار انجام بدهد.

اغراق و دروغ پردازی در تکمیل فرم‌های ارزیابی

فتوحی: مورد دیگر این بود که این‌ها فرم‌هایی را باید پر می‌کردند، می‌آمد و یک عده‌ای نشسته بودند و این فرم‌ها را ارزیابی می‌کردند و به این‌ها نمره می‌دادند که سپاهیان ممتاز از میانشان انتخاب بشود. در آن فرم‌ها هفتاد هشتاد درصد دروغ می‌نوشتند و این کار خیلی بدی بود. من معتقدم که اگر قرار باشد فرم دروغ بنویسند، بهتر است که ننویسند اصلاً. اصلاً ننویسند و ناظرین باید بیش‌تر می‌بودند. آن‌ها می‌رفتند خودشان بازدید می‌کردند، این‌ها می‌گفت که من یک مزرعه سبزی کاری درست کردم، ناظرین می‌رفتند، می‌دیدند. می‌دیدند و به آن نمره می‌دادند. یا اگر می‌گفت این قدر گوسفند را اخته کردم، می‌رفت و مراجعه می‌کرد به گله بان‌ها و می‌دید واقعا این کار شده یا نشده. آن سپاهیان که ممتاز می‌شدند سپاهیان بودند که بهتر دروغ نوشته بودند. **نوروزی:** در آن فرم‌ها.

فتوحی: بله. البته نه همه. خیلی‌ها هم بودند که واقعا کار کرده بودند. ما داشتیم افسری که در یک روستایی گاز متان تولید کرده بود و جند تا آشپزخانه را با تپاله گاو روشن کرده بود. خوب این‌ها هم بودند. این‌ها هم کار می‌کردند. یا ما دیپلمه‌هایی داشتیم که حقیقتاً باغ درست کرده بودند و کار می‌کردند. خیلی‌ها هم متأسفانه فرم‌ها را می‌نوشتند و می‌دادند و فرم‌ها هم بررسی می‌شد و پوئن داده می‌شد و ممتاز می‌شدند. حالا آن به هر حال باز هم مسئله زیاد مهمی نبود.

فرار و غیبت در سپاهیان ترویج و آبادانی

فتوحی: فرار و غیبت در سپاه ترویج و آبادانی خیلی زیاد بود. به خصوص برای مناطق محروم. یعنی مناطق دوردست که افسرها نمی‌توانستند بروند، خوب کنترل بکنند. شاید اتومبیل هم به اندازه کافی نبود که همه افسرها بتوانند بروند از این‌ها بازدید بکنند.

فقدان حضور اساتید در عرصه‌های میدانی سپاهیان ترویج و آبادانی

فتوحی: از نکات دیگری که می‌توانم عرض بکنم این است که خوب این‌ها را آوردند در سپاه ترویج و آبادانی آموزش دادند و توزیع کردند و در روستاها یک چیزهایی یاد گرفتند. حق بود که استادهایی که در مرکز به این‌ها آموزش داده بودند، موضعی می‌رفتند و از این‌ها بازدید می‌کردند و تکمیل می‌کردند آموزش‌های این‌ها را. این کار را نکردند. می‌رفتند آموزش‌هایشان را تکمیل می‌کردند. اگر درختی کاشته، می‌گفتند پسر من این پیوندگ باید روی خاک باشد. این هرس را باید این جوری انجام می‌دادی. این برگ که این طوری مچاله شده، کنه است یا آفت است یا بیماری است. این‌ها باید آن‌جا یاد می‌دادند که یاد بگیرد. اگر این یاد بگیرد و یاد می‌گرفت حالا

فارغ التحصیل شده یک راهی هم برای استخدام این‌ها در وزارت کشاورزی فراهم می‌کردند. لاقلاً اگر چهل درصد از کشاورزی را در مجموع این‌ها یاد گرفتند، آن چهل درصد هم در خدمت وزارت کشاورزی باشد. این‌ها را استخدام می‌کردند. شصت درصد دیگر را هم به این‌ها یاد می‌دادند که این‌ها کارآمد می‌شدند و در روستاها کار می‌کردند. این کار هم نشد دیگر. سپاهی ترویج رفته وقتش را هدر هم داده و آموزش هم دیده، بعد می‌بینید که سر از وزارت آموزش و پرورش در می‌آورد. سر از یک جای دیگر در می‌آورد. این هم باید پیش بینی می‌شد که این کار هم متأسفانه صورت نگرفت.

غفلت از لزوم رعایت اخلاقیات در آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی

فتوحی: یکی دیگر از مسائلی که شاید گفتنش هم زیاد خوب نباشد این بود که باید آموزش‌هایی بهشان می‌دادند که در روستاها با سلامت اخلاقی خدمت می‌کردند. رعایت اخلاقیات را می‌کردند و سلامت اخلاقی می‌داشتند با روستایی‌ها.

نوروزی: پس موارد این چنینی هم وجود داشت.

فتوحی: وجود داشت، بله. و این آموزش هم فکر می‌کنم جزء برنامه آموزشی‌شان نبود. یا لاقلاً بایستی یک سری تنبیهات بیش‌تری برای این‌ها قائل می‌شدند. نمونه تنبیهاتی که برای سپاهیان قائل می‌شدیم بخشنامه الف-ی-۲۵-۱۳۴۱ ستاد مشترک ارتش بود که دفتر حقوقی ارتش اجرا می‌کرد برای سربازها یا برای نظامی‌ها. ما هم از آن تبعیت می‌کردیم. ای کاش ما هم در جهت رشته کاری این‌ها و متناسب با کار این‌ها یک آئین‌نامه‌ای، یک شرحی برای تنبیهات این‌ها و مجازات این‌ها جداگانه می‌داشتیم. این هم جایش خالی بود. نداشتیم. اگر می‌بود که خوب البته خیلی بهتر بود. یعنی، روی مسائل معاشرتی یک ارتباطاتی در روستا برقرار می‌کردند که مناسب نبود و گزارش می‌شد.

نوروزی: منظورتان روابط نامشروع است؟

فتوحی: بله، در این حدود.

نوروزی: در این موارد چگونه برخورد می‌کردید؟

فتوحی: ما در این موارد این‌ها را جابه‌جا می‌کردیم. منتقل می‌کردیم به یک جای دیگری. بعضی وقت‌ها هم بود که نارسایی کاری داشتند در آن روستا. باز ما این‌ها را جابه‌جا می‌کردیم. می‌فرستادیم به منطقه دیگری که مناسب‌تر بود برای کار کردن این‌ها.

رسیدگی به تخلفات سپاهیان ترویج و آبادانی در دادگاه اداری وزارت کشاورزی

نوروزی: مواردی را یادتان می‌آید که برخورد با سپاهی ترویج متخلف چه جور بود؟

فتوحی: ببینید تخلفات سپاه ترویج و آبادانی در درجه اول غیبت بود.

نوروزی: یعنی سرخدمت خودشان نبودند.

فتوحی: بله. تا سه روز اگر غیبت کرده بود توبیخ می‌شد. از سه روز اگر بیش‌تر بود اضافه خدمت

بهش داده می‌شد و فکر می‌کنم که اگر از یک ماه تجاوز می‌کرد دادگاهی می‌شد. می‌رفت دادگاه. دادگاه اداری. دادگاه هم در خود سپاه ترویج و آبادانی تشکیل می‌شد و همین پستی که من گرفتم و مدیرکل پارلمانی شدم و قبل از من که آقای اصفهلانی بودند، ایشان قاضی همین دادگاه اداری بودند. در دادگاه وزارت‌خانه این‌ها محاکمه می‌شدند، نه در دادگاه‌های نظامی.

نوروزی: می‌شود گفت که تخفیف هم بهشان تعلق می‌گرفت.

فتوحی: خوب قطعاً یک تخفیفاتی هم به این‌ها تعلق می‌گرفت. آقای اصفهلانی دادستان اداری وزارت‌خانه بودند و این دادستان اداری وزارت‌خانه در جلسات تخلفات حضور پیدا می‌کردند و متناسب با آن قانونی که عرض کردم جرم را تعریف می‌کردیم. البته در مواردی هم که جرم یک خرده سنگین‌تر بود یک سرهنگ حقوقی ارتش هم می‌آمد در جلسه شرکت می‌کرد. یکی از تخلفات عمدتاً غیبت بود.

تبانی سپاهیان ترویج و آبادانی افسر با دیپلمه‌ها

فتوحی: بعضی از تخلفات افسرها هم این بود که با دیپلمه‌ها به نوعی کنار می‌آمدند و مثلاً می‌گفت برو به اصفهان و نمی‌خواهد بیایی سرکارت و بعد هم افسر می‌گفت که هست و پنهان می‌کرد غیبتش را.

نوروزی: یعنی با هم تبانی می‌کردند.

فتوحی: بله. این هم یکی از تخلفاتی بود که آن‌جا وجود داشت. توهین به افسر هم بود که توهین می‌کرد و درگیر می‌شدیم و گزارش می‌شد. این‌ها هم یک بررسی‌هایی می‌شد و روی آن تصمیماتی گرفته می‌شد.

وسایل در اختیار سپاهیان ترویج و آبادانی

فتوحی: وسایلی که در اختیار سپاهی بود هم، این‌ها بعضی وقت‌ها این‌ها را تحویل نمی‌دادند و حیف و میل می‌کردند که من کارت‌ش را بهش نمی‌دادم تا زمانی که گواهی از منطقه‌ای که خدمت کرده بود، نمی‌گرفت و نمی‌آورد، معمولاً کارت پایان خدمت را به او نمی‌دادم.

نوروزی: چه وسایلی در اختیار سپاهیان ترویج و آبادانی بود؟

فتوحی: سمپاش در اختیارشان بود، بیلچه بود، نوار متر بود، چراغ قوه بود، بعضی وسایل کشاورزی بود که لازم می‌شد مثل فوکا و پلنت. این چیزها در اختیارشان بود که ابزار کارشان بود و این ابزار کارشان را گم و گور می‌کردند و در زمانی که خدمت می‌کردند بهشان می‌گفتم که خودشان باید بخرند و موقعی که کارت پایان خدمت‌شان را می‌خواستند بگیرند، من نمی‌دادم. می‌گفتم باید بروی، بخری، بیاوری، تحویل انبار بدهی. خوب این‌ها مواردی بود که رخ می‌داد.

فقدان مرزبندی حوزه نظارتی رئیس ترویج و افسر سپاهی

فتوحی: سرپرستی این‌ها را علاوه بر افسر، رئیس ترویج هم یک نظارتی روی این‌ها داشت. روی سپاهیان داشتند. هر شهرستانی رئیس ترویج هم روی سپاهیان نظارت داشت، علاوه بر این که افسر می‌رفت بازدید می‌کرد. رؤسای ترویج هم خوب توجیه نشده بودند. خیلی به بازی گرفته نشده بودند در رابطه با سپاهیان که آن‌ها هم می‌رفتند بازدید می‌کردند و گزارش می‌کردند. یا حداقل این است که حوزه مداخله رئیس ترویج و حوزه مداخله افسر را تعریف نکرده بودند. باید تعریف می‌شد که هر دو می‌رفتند.

نوروزی: این هم از کاستی‌های سپاه ترویج بود.

اعتیاد سپاهیان ترویج و آبادانی

فتوحی: بله، مطلب دیگری که خیلی خیلی ناگوار بود این است که خیلی از این‌ها می‌رفتند در اثر بیکاری و این‌ها در شب نشینی‌ها و معتاد می‌شدند.

نوروزی: پس موارد این چنینی هم بود.

فتوحی: بله بود. مواردی هم بود که این‌ها معتاد می‌شدند و بر می‌گشتند. نمی‌دانم چه کار می‌توانستیم بکنیم. فکر نکردم و آن موقع هم ما فکر نکردیم که چه کار می‌توانیم بکنیم که این اتفاق نیفتد. ولی از این اتفاق‌ها هم می‌افتاد. نه تنها آن‌ها بلکه مروجین ما هم داشتیم که معتاد شده بودند و مأمورین عمران که در روستاها بودند، آن‌ها هم همین‌طور. زمینه مساعد بود، بیکار بودند، تنها بودند. شب نشینی‌ها دور هم بودند، کافی بود که این بشینند، همان دودش می‌توانست این را معتاد بکند. نیازی به کشیدنش نبود. خوب این‌ها هم بلاهایی بود که برای سپاهی ترویج و آبادانی بود.

ارج و قرب سپاهیان ترویج و آبادانی در حاکمیت

فتوحی: درگیری‌های بین سپاه ترویج و آبادانی و نسل جوان هم بود. ولی خوب سپاهی‌ها همیشه اولویت داشتند در رسیدگی به کارشان. احترام خاصی داشتند و به راحتی کسی نمی‌توانست با این‌ها درگیر بشود. مطلبی که وجود داشت این بود که یک احترام خاص شاید موقتی هم برای سپاه قائل بودند به دلیل این که از ارکان انقلاب شاه و مردم بودند. انقلاب سفید.

نوروزی: چه کسانی این احترام را قائل بودند؟

فتوحی: مردم قائل بودند برای سپاهیه و خود شاه هم علاقه‌مند بود احترام برای سپاهی‌ها قائل باشند و احترام بگذارند و اگر اتفاقی می‌افتاد و مورد بی‌مهری یا توهین قرار می‌گرفتند، اقدام می‌شد. برخورد می‌کردیم ما با این‌ها.

نوروزی: من یک مطالعه‌ای کردم روی مشروح مذاکرات مجلس و این که نمایندگان در اظهاراتشان چه قدر به مروجین کشاورزی و خانه داری و نیز سپاهیان ترویج و آبادانی توجه می‌کنند.

فتوحی: آن‌ها به روز برای من می‌آمد. من حسب مورد اگر روی آن کاری باید می‌شد به معاونین ابلاغ می‌کردم، اگر نه در آرشیو نگه داری می‌کردم.

نوروزی: در این مطالعه به این نتیجه رسیدم که از زمانی که سپاه ترویج درست شد بیش تر نمایندگان در اظهارات خود در مجلس بیش تر به سپاهیان ترویج و آبادانی توجه داشتند تا مروجین کشاورزی و خانه داری. به عبارت دیگر، نمایندگان به عنوان بخشی از حاکمیت بیش تر سپاهیان ترویج و آبادانی را مورد توجه قرار می‌دادند تا مروجین به عنوان کادر سازمان ترویج کشاورزی.

فتوحی: بله. بله. چون آن‌ها سیاسی بودند. فرمان شاه بود برای آن‌ها. ولی مروج کشاورزی نه. اصلاً مروج کشاورزی در هیچ مقطعی از زمان محبوبیت عمومی مملکتی نداشت.

مزایای سپاهیان ترویج و آبادانی ممتاز

نوروزی: اشاره داشتید به سپاهیان ممتاز و این هم بر اساس همان فرم‌هایی بود که از فعالیت‌ها و عملکردشان تکمیل می‌کردند. می‌خواستم بپرسم که سپاهیان ترویج ممتاز از چه تسهیلاتی برخوردار می‌شدند؟

فتوحی: سپاهیان ممتاز یا می‌توانستند تقاضای استخدام بکنند که بلافاصله استخدام‌شان می‌کردیم در وزارت کشاورزی یا می‌توانستند رفتن به دانشگاه را انتخاب بکنند. دو تا امکان به این‌ها داده می‌شد. یا تقاضای استخدام می‌کردند و می‌گفتند که آقا ما را استخدام بکنید که فوراً استخدام‌شان می‌کردند در وزارت کشاورزی. یا این که می‌گفتند آقا ما را به دانشگاه معرفی بکنید. به عنوان سپاهی ممتاز به دانشگاه معرفی می‌شدند و می‌رفتند دانشگاه درس می‌خواندند بدون کنکور.

نوروزی: می‌دانید که دانشسرای مامازن در همان سال‌های قبل از انقلاب تبدیل شد به دانشگاه سپاهیان انقلاب. می‌خواستم سپاهیان ترویج و آبادانی ممتاز که می‌خواستند ادامه تحصیل بدهند را به دانشگاه سپاهیان انقلاب معرفی می‌شدند یا هر جایی دیگری که دلشان می‌خواست.

فتوحی: نه، این‌ها خودشان رشته‌شان را انتخاب می‌کردند.

نوروزی: پس اختیار انتخاب رشته با خودشان بود.

فتوحی: باید خودشان انتخاب می‌کردند و می‌گفتند که من در آن‌جا می‌خواهم بروم، تحصیل بکنم. عمدتاً در همین رشته‌های ساده بود. اگر دیپلمه کشاورزی بودند، می‌توانستند کشاورزی را انتخاب بکنند، ولی استثناً این جوری بود. بیش تر رشته‌های ساده بود و بیش ترین انتخاب هم استخدام بود.

نوروزی: یعنی بیش تر میل داشتند که بروند استخدام بشوند تا ادامه تحصیل.

فتوحی: این‌ها انتخاب می‌کردند و معرفی می‌شدند به دانشگاه و می‌رفتند یا معرفی می‌شدند به اداره کل کارگزینی، برای این‌ها حکم می‌زدند و استخدام می‌شدند و می‌آمدند کار می‌کردند. هر رشته‌ای که می‌خواستند خودشان انتخاب می‌کردند و هر اداره‌ای هم که می‌خواستند خودشان انتخاب می‌کردند.

نوروزی: یعنی در استخدام هم اختیارش با خودشان بود که کجا استخدام بشوند.
فتوحی: بله، می گفتند که کجا می خواهند استخدام بشوند. اگر جا داشت، محل داشت، پست سازمانی داشت، این کار را می کردند. اگر نداشت، می گفتند این جاها را ما داریم. یکی از آن ها را قبول می کردند و می رفتند. یکی می گفت که من می خواهم در همین اداره مرکزی سپاه کار بکنم، همان جا استخدام می شد.

مدرسین مرکز آموزش سپاهیان ترویج و آبادانی

نوروزی: از مدرسینی که در مرکز آموزش کرج بودند کسانی را به خاطر می آورید که نام ببرید.
فتوحی: بله خود آقای دکتر گودرز قوام زاده بود که رئیس مرکز کشاورزی کرج بود.
نوروزی: ایشان کشاورزی تحصیل کرده بود؟
فتوحی: بله ایشان دکترای کشاورزی داشت. آقای مهندس جهانگیر معیلی بود که حتماً ایشان را می شناسید.

نوروزی: آقای معیلی که بعداً به سازمان آموزش کشاورزی منتقل شدند؟
فتوحی: بله. بله. ایشان هم تدریس می کردند. فکر کنم ماشین آلات درس می دادند. آقای مهندس دهقان بود از شیراز. ایشان هم هر استادی که نمی آمد، حاضر بود همان درس را بدهد و می رفتند و درس می دادند. آقای دکتری بود از بنگاه شیمیایی که به آن هم یک ورقه می دادند، می رفت کود شیمیایی درس می داد.

نوروزی: آقای دکتر شهبازی هم تدریس داشتند.
فتوحی: تا سال ۱۳۵۱ که من در سپاه ترویج و آبادانی بودم، ایشان را به عنوان مدرس به خاطر نمی آورم. از سال ۵۱ که من از سپاه رفتم حتماً از وجود ایشان هم استفاده می کردند. استادهایی که در مرکز آموزش بودند برای همه آن ها درس می گذاشتیم. خود آقای جبرئیلی^۱ هم یک ساعت دو ساعت می رفتند درس می دادند. آقای فتوره چی می رفت قوانین سپاه را می گفت. وقتی آقای فتوره چی نمی توانست برود من می رفتم قوانین سپاه را چه برای دیپلمه ها و چه لیسانسیه ها آموزش می دادم. از مهندسی زراعی یک کسی را درخواست می کردیم می رفت درس می داد. آقای آذرنیا خودش گاهی می رفت درس می داد. یا مثلاً دامپروری را گاهی خود آقای مشحون می رفت، رئیس سازمان دامپروری بود و خودش می رفت درس می داد. گاهی هم یک کارشناسی را می فرستاد. حفظ نباتات هم همین طور کارشناس ها می رفتند درس می دادند. آقای خیابانی بود درس می داد. از خود ترویج هم آقای مهندس معیلی می رفتند و آقای مهندس واسطی بودند.

نوروزی: فکر کنم اسم کوچک ایشان ابراهیم بود.
فتوحی: بله. فکر کنم یک چند جلسه آقای سپهر هم رفتند برای تدریس.

۱. تقی جبرئیلی از اولین رؤسای سازمان آموزش کشاورزی

شرکت کنندگان در جشن فارغ التحصیلی سپاهیان

نوروزی: در جشن فارغ التحصیلی سپاهیان ترویج و آبادانی ظاهراً غلام رضا پهلوی هم شرکت می کرد؟
فتوحی: جشن فارغ التحصیلی این ها در کرج انجام می شد و رئیس ستاد مشترک که می آمد، تیمسار مین باشیان می آمد و چند تا امیر دیگر هم می آمدند. بله در بعضی موارد شاپور غلامرضا پهلوی هم می آمد. حتی شاه هم می آمد.

نوروزی: پس پیش آمده بود که در جشن فارغ التحصیلی شاه هم باشد؟
فتوحی: بله بله، خود شاه می آمد در جشن فارغ التحصیلی شرکت می کرد. در جشن سردوشی هم شاه شرکت می کرد. سردوشی می داد به سپاهیان. وزیر کشاورزی هم می آمد.
نوروزی: آقای موسوی^۱ هم می آمد.

فتوحی: بله آقای موسوی که همیشه می آمدند.
برخی همکاران اداره سپاه ترویج و آبادانی
نوروزی: از همکاران دیگر قسمت سپاه ترویج می توانید نام ببرید.

فتوحی: آقای هدایتی بود که فوت کرد. آقای بنی هاشمی هم در سپاه کار می کردند، فکر می کنم در قید حیات باشد. من یک بار ایشان را دیدم گفت در شرکت گل و گیاه هستم. ایشان هم جلوتر از من در سپاه بود. یک آقای ادبی بود که در سپاه بود که در کرمانشاه است. بی گناه بیچاره را ساواک قلمداد کردند در حالی که از ساواک می آمدند لیست سپاهی را از ایشان می گرفتند و می رفتند. همین فقط که آن هم قبل از من آن جا بود.
نوروزی: همکار خانم هم داشتید.

فتوحی: بله. خانم طاهری هم همکاران بود. خانم آقاظاهر که در ترویج بود. منتهی ایشان منشی بودند. در اتاق من بود. ایشان منشی بود. ولی یک خانم دیگر خانم مقصودپور بود که آمار و این ها دستش بود. برادرشان هم آقای شمشون مقصودپور در ترویج بود که از طرف ارمنه بعد از انقلاب نماینده مجلس^۲ شدند. آن زمان آقای مقصودپور در بودجه بودند.
نوروزی: مثل این که یک دوره ای هم ایشان در قسمت باشگاه های جوانان روستایی بودند.

فتوحی: آن زمان جوانان روستایی بیش تر آقای واسطی بود و آقای سپهر بود و آقای بنی صدر. این ها عمدتاً روی همین مسائل باشگاه های جوانان روستایی کار می کردند. ولی بیش تر آقای واسطی بود. شاید بعد از این که من رفتم از ترویج آقای مقصودپور هم مسئولیت داشته باشد روی باشگاه های جوانان روستایی.

۱. کمال الدین موسوی مدیر کل سازمان ترویج کشاورزی در سال های نیمه اول دهه ۵۰ خورشیدی

۲. شمشون مقصود پور سیر نماینده اقلیت آشوری و کلدانی در دوره های چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی

پیگیری جهاد سازندگی برای تجربه سپاه ترویج و آبادانی

نوروزی: می‌خواستم خواهش کنم اگر مطلب نگفته‌ای در مورد سپاه ترویج و آبادانی باقی مانده است، بفرمائید.

فتوحی: بعد از انقلاب می‌خواستند سپاه ترویج را راه بیاندازند، باز از من دعوت کردند. یک جلسه‌ای من رفتم چند تا جوان بودند با همدیگر صحبت کردیم.

نوروزی: از وزارت جهاد سازندگی شما را دعوت کردند یا وزارت کشاورزی. خاطرتان می‌آید.

فتوحی: فکر کنم جهاد سازندگی بودند. یعنی لباس و ظاهرشان بیش تر به آن جا می‌خورد. یک ساختمانی بود در میدان انقلاب ما را دعوت کردند آن جا راجع به سپاه به ترویج و آبادانی.

نوروزی: یادتان می‌آید چه سالی بود.

فتوحی: نه. شاید مثلاً حدوداً سال ۶۷ یا ۶۸ بود. فکر کنم سال ۶۵ یا ۶۶ بود. از جهاد بودند درست است. آن‌ها دعوت‌مان کردند رفتیم آن جا. من برایشان صحبت کردم و گفتند که شما با ما همکاری کنید. گفتم که شما اگر سپاه ترویج و آبادانی را می‌خواهید راه بیاندازید اگر می‌خواهید عین سپاه را راه بیاندازید به همان فرم خودش باید راه بیاندازید. ولی شما که نمی‌خواهید عین آن را راه بیاندازید، به همان فرم راه بیاندازید. بنابراین، می‌خواهید تغییراتی در سپاه ترویج و آبادانی بدهید. تغییرات اگر می‌خواهید بدهید خیلی باید ماهرانه باشد که به خاطر اصلاح ابرو چشم را کور نکنید و بهشان گفتم که ما هم مناسب نیستیم در این موارد همکاری بکنیم، چون ماها همان کفگیر ملاقه مسی هستیم که نه سر سفره می‌گذارند و نه هم می‌فروشنند. می‌دانید که کفگیر ملاقه مسی را الان سر میز که کسی نمی‌گذارد دیگر. می‌گوید که حالا کی کفگیر مسی سر میز می‌گذارد. می‌گویم بفروشیم، می‌گوید که حیف است. بگذاریم بماند. گفتم ما آن‌ها هستیم. ما نشان طاغوتی روی سرمان است. شما نمی‌توانید استفاده‌ای را که می‌خواهید از ما داشته باشید. ما هم نمی‌توانیم به نحوی با شما همکاری داشته باشیم که جرأت نکنید ما را آفتابی بکنید. بنابراین، شما بگردید. چرا من می‌توانم اگر شما خواستید تغییراتی بدهید به شما بگویم که تغییرات را چه جوری بدهید که اصلش از بین نرود.

پرهیز از جابه جایی کارکنان ترویج

فتوحی: در مورد مروج کشاورزی مطلبی که می‌خواستم بگویم این است که نگذاشتند که مروج کشاورزی روی کار خودش باشد. ببینید من در این مورد همیشه گله داشتم. بعد از انقلاب هم در خیلی از جلسات گفتم، همان زمان هم می‌گفتم که من مروج کشاورزی که آموزش دیده بودم، من چرا بایستی سر از حقوقی دریاورم. چرا من را در مروجی نگه نمی‌دارید. آقای دکتر شهبازی مأمور

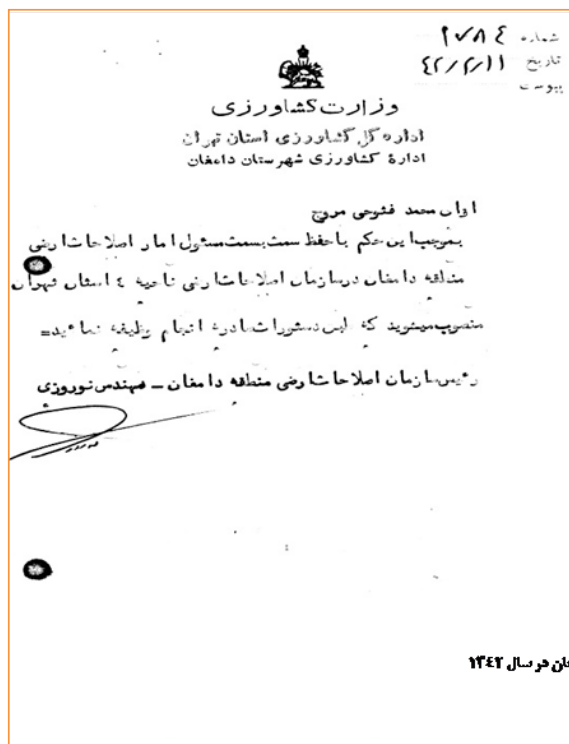
شدند به اتفاق من و آقای مهندس پارسا و دو سه نفر دیگر که تشکیلات جدید کشاورزی کشور را ما بنویسیم که نوشتیم و یک چیزی در حدود سیزده جلد کتاب و نشریه ما منتشر کردیم. آن جا من یک آئین نامه‌ای را نوشتم که هر کس که می‌خواهد در وزارت کشاورزی استخدام بشود و کار بکند باید برود خدمتش را از دهستان شروع بکند و بیاید بالا. و تئوری داشتیم که اگر این آدم بسیار باهوش بود و دهستان برایش کوچک بود این آدم را رشد بدهند که بیاید در همان رشته در خط حرکت بکند. در همان رشته بیاید جلوتر. اگر یک منطقه‌ای که ده تا روستا دارد بیش تر یا کم تر و در اختیار من مروج است و من خوب دارم کار می‌کنم، سطح کشت را می‌برم بالا، دام را اصلاح می‌کنم، من را در همان ده ترقی بدهند. اگر خیلی آدم کاردان و کارکشته‌ای هستم، من را بگذارند مدیرکل ترویج منطقه فلان. چه اشکال دارد. چرا من باید بدوم بیایم آن جا مدیرکل بشوم. همان جا به من بدهند مدیرکلی را. حقوقش را همان جا به من بدهند. من را آن جا نگه دارند. من بمانم برای‌شان کار بکنم. این منطقه را که من آباد کردم، تحویل بدهم، من را ببرند در آن منطقه. من نه این که همیشه مروج باشم. چه کار بکنم، چه نکنم، همیشه مروج باشم. برای چه باید باشم. این روش‌شان غلط بود. امروز هم اگر این جووری است، غلط است. یک مروج خوب که کار می‌کند باید به آینده خودش امیدوار باشد. باید همان جا ترقی بکند. باید ابزار کار مناسب در اختیارش باشد. خیلی عجیب است، مروج را می‌فرستند آن جا، ده تا ده هم به او می‌دهند، ماشین هم به او نمی‌دهند. این نمی‌شود، این کار را پیش نمی‌برد. یک ماشین در اختیارش بگذارید که این تمام دهات را برود سرکشی بکند، بعد از آن کارش را خوب ارزشیابی بکنید، در همان جا هم ترقی‌اش بدهید، حقوقش را هم همان جا اضافه بکنید. این مروج با مروج آن جا تفاوت حقوق داشته باشد. این کارش خیلی خوب است، به این دلایل تفاوت حقوق دارد می‌گیرد. چرا من به عنوان مروج بازنشسته نشوم. چرا آقای دکتر شهبازی به عنوان مروج بازنشسته نشود. یا آقای قره‌گوزلو یا بقیه و یا هر کسی که مروج بوده است آن جا. این چه روش غلطی است. آخر. این آئین نامه را من نوشتم، گذاشتم آن جا که آقا خود این‌ها را در همان جا ترفیع بدهید، یعنی در همان جا بزرگش کنید. آقا شما چه کاره هستید؟ من مدیرکل هستم. مدیرکل کجا هستید؟ مدیرکل منطقه کوهستانی فلان هستم. همان حقوق مدیرکلی را به او بدهید که این همان جا کار بکند، رشته کار دستش باشد. این است که ترویج آن اسمی که باید داشته باشد، متأسفانه نداشت. پراکنده شدند، هر کسی ترقی خودش را می‌خواهد. وقتی که من از دهات دامغان بلند می‌شوم می‌آیم تهران و مدیرکل می‌شوم، بقیه مروجین آن جا که آرام نمی‌نشینند. می‌گویند ما هم خودمان را برسانیم آن جا، مثل این که یک خبرهایی است. آن‌ها هم پا می‌شوند، می‌آیند. من را نیاورید. من را همان جا ترقی بدهید، همان جا بزرگ بکنید، همان جا امکانات به من بدهید. ده سال اگر خوب کار کردم، من را در آن جا بگذارید مدیرکل. سی سال اگر خوب کار کردم، به من بگویید آقا تو سی سال خوب کار کردی، این ده هکتار زمین و با این سرمایه و وام در اختیار تو، حالا برای خودت برو کار

کشاورزی بکن که باز در بازنشستگی من بروم برای خودم کار بکنم. این‌ها را چه کسی باید انجام بدهد. این‌ها را باید منعکس بکنید که به خودشان بیایند. بگذارید که مروج کار بکند و درجه‌اش برود بالا. حیف، حیف، صد حیف از آن آموزشی که ما در مامازن دیدیم و نتوانستیم آن آموزش را اجرا بکنیم. من هنوز هم خودم را با مهندس کشاورزی مقایسه نمی‌کنم. من بالاتر از مهندس کشاورزی امروزی می‌فهمم، به دلیل آن چیزی که پنجاه سال قبل آن‌جا یاد گرفتم. من هنوز هم از آن استفاده می‌کنم. یک روزی خوانساری معاون وزارت‌خانه بود، صحبتی شد و من گفتم آقا فلان پست را من می‌توانم اداره بکنم. گفت آقا آن مهندس کشاورزی است و تو نیستی. گفتم آقا تو دانش می‌خواهی یا کاغذ می‌خواهی؟ آقا، آن را بیاور این‌جا بنشان، من هم این‌جا بنشان، دو تا مهندس کشاورزی داور هم بگذار، ده تا سؤال کشاورزی مطرح کن، ببین آن‌چی می‌نویسد، من‌چی می‌نویسم. اگر من بهتر از آن نوشتم، پس من بهتر از آن می‌فهمم کار کشاورزی را، من را بگذارید آن‌جا.

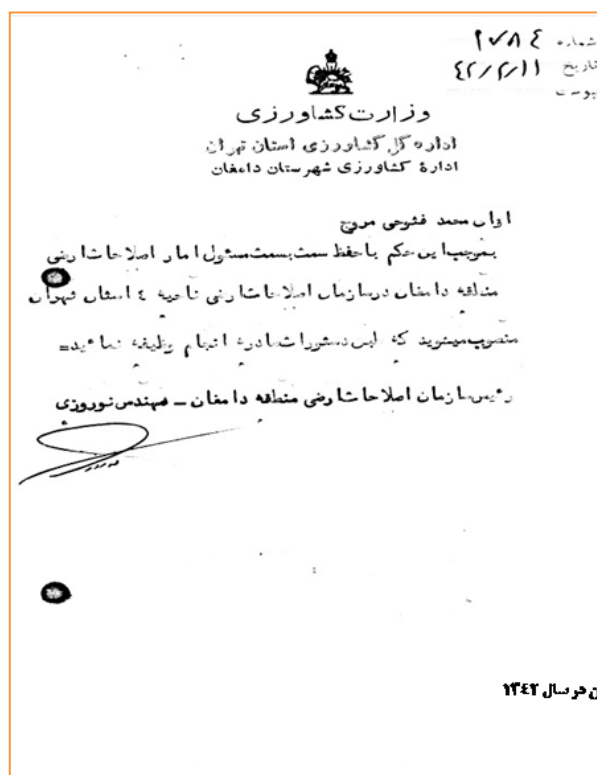
پرهیز از احاله وظایف متفرقه به ترویج

فتوحی: بعد هم چرا هر جا وزارت کشاورزی لنگ می‌شود از ترویج استفاده می‌کند. در گرگان من یادم می‌آید که کرم ساقه خوار آمده بود، از نارنگی که از پاکستان آورده بودند به آن‌جا منتقل شده بود. تمام مروجین را بردند، آن‌جا. خُب برای چی مروجین را می‌برید آن‌جا. خُب برای خودتان آدم استخدام بکنید، برای خودتان آدم آموزش بدهید. این را بگذارید سرکار خودش باشد. مبارزه با ملخ می‌خواهند بکنند، مروجین را برمی‌دارند، می‌برند. یا برای اصلاحات ارضی این مروجین را برمی‌دارند، می‌برند آن‌جا. از ترویج که نمی‌گذارند اسم و رسم پیدا بکند. این مروج که دیگر کار نمی‌تواند بکند.

ضمائم



شکل ۱- ابلاغیه مسئول آمار اصلاحات ارضی منطقه دامغان در سال ۱۳۴۲



شکل ۲- ابلاغیه امور بیمه و بیماری های سپاهیان ترویج و آبادانی در سال ۱۳۴۸



شکل سه- اسکناس یک صد ریالی با تصویر سپاهیان دانش، بهداشت و ترویج و آبادانی در پشت آن



شکل چهار- لوگوی سپاه ترویج و آبادانی

قانون تشکیل سپاه ترویج و آبادانی

مصوب ۲۲ دی ماه سال ۱۳۴۳ هجری خورشیدی مجلس شورای ملی

ماده ۱ - به منظور بالا بردن سطح زندگی و تأمین رفاه روستاییان و آشنا ساختن آنان به اصول جدید کشاورزی و طرق ازدیاد تولیدات زراعی و دامی و ارشاد و توسعه و بهبود و ترویج صنایع روستایی و راهنمایی در امور مربوط به آبادانی و نوسازی روستاها سپاه ترویج و آبادانی به ترتیب مقرر در این قانون تشکیل و سپاهیان مزبور برای اجرای مفاد این قانون در اختیار وزارت کشاورزی گذارده می‌شوند. وظائف سپاه ترویج و آبادانی به موجب آیین‌نامه‌ای که از طرف وزارت خانه‌های کشاورزی و آبادانی و مسکن و اقتصاد تنظیم و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید تعیین می‌گردد.

ماده ۲ - سپاه ترویج و آبادانی مرکب است از مشمولین دیپلمه و بالاتر که اضافه بر نیازمندی‌های ارتش تشخیص گردند به استثناء افرادی که برای خدمت در سپاه دانش و سپاه بهداشت اختصاص داده می‌شوند.

تبصره ۱ - دکترهای دامپزشک و دیپلمه‌های کشاورزی پس از تأمین نیازمندی‌های ارتش منحصراً در سپاه ترویج و آبادانی انجام وظیفه خواهند کرد.

تبصره ۲ - دولت به تعداد مورد نیاز وزارت آبادانی و مسکن و وزارت اقتصاد از افراد سپاه ترویج و آبادانی که دارای تحصیلات بالاتر از دیپلم در رشته‌های معماری - راه و ساختمان - برق - مکانیک و اقتصاد هستند به منظور خدمت در روستاها در اختیار وزارت خانه‌های مزبور قرار خواهد داد.

ماده ۳ - افراد سپاه ترویج و آبادانی طبق برنامه‌ای که از طرف وزارت کشاورزی با همکاری وزارتخانه‌های جنگ - آبادانی و مسکن و اقتصاد تنظیم می‌شود دوره آموزش نظامی و تعلیمات فنی را در مراکز آموزشی که از طرف ارتش تعیین می‌گردد طی کرده و درجات مربوط پس از پایان دوره آموزش و موفقیت در امتحانات به آنان اعطا خواهد شد.

ماده ۴ - هزینه‌های مربوط به اجرای این قانون از محل اعتبارات عمرانی یا بودجه عمومی کشور به شرح زیر تأمین و پرداخت خواهد شد:

الف - حقوق و مزایای سپاهیان ترویج و آبادانی و سایر هزینه‌های مربوط در دوره آموزش از طرف وزارت کشاورزی.

ب - حقوق و مزایا و سایر هزینه‌های مربوط به سپاهیان ترویج و آبادانی پس از طی دوره آموزشی به استثناء مشمولین تبصره ۲ ماده ۲ این قانون از طرف وزارت کشاورزی.

ج - حقوق و مزایای سایر هزینه‌های مشمولین تبصره ۲ ماده ۲ این قانون پس از طی دوره آموزش از طرف وزارتخانه‌های آبادانی و مسکن و اقتصاد.

- د - در صورتی که مراکز آموزشی مورد نیاز سپاه ترویج و آبادانی که از طرف وزارت جنگ تعیین می‌شود از نظر ساختمان و وسائل آموزشی فنی احتیاج به تکمیل و تجهیز داشته باشد از طرف وزارت کشاورزی.
- ه - حقوق و مزایای کادر آموزشی نظامی از طرف وزارت جنگ.
- ماده ۵ - وزارت جنگ مجاز است مفاد قانون راجع به پذیرفتن فارغ‌التحصیلان دیپلمه داوطلب خدمت در ارتش و سپاه دانش را که مغایر با این قانون نباشد در مورد سپاه ترویج و آبادانی نیز اجراء نماید.
- ماده ۶ - به منظور ایجاد هماهنگی در امور مربوط به فعالیتهای مأمورین سازمان‌های مختلفه مملکتی که در سطح ده و برای عمران و بهبود زندگی روستاییان انجام می‌شود و تعیین خط مشی کلی شورایی به نام شورای هماهنگی امور روستاها مرکب از وزرای کشاورزی - آب و برق - آبادانی و مسکن - بهداری - جنگ - کشور - اقتصاد - آموزش و پرورش - کار و امور اجتماعی تشکیل می‌گردد. وظائف شورای مزبور و طرز تشکیل جلسات آن طبق آیین‌نامه‌ای که از طرف شورا تنظیم و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید تعیین می‌شود.
- ماده ۷ - به منظور تربیت مأمورین مخصوصی که در دهات و بخشها در کارهای مربوط به ترویج و آبادانی و توسعه و ترویج صنایع روستایی و سایر امور عمرانی و اجتماعی واداری انجام وظیفه خواهند نمود به وزارت کشاورزی اجازه داده می‌شود اقدام به تأسیس آموزشگاه ترویج و آبادانی در تهران و سایر نقاط کشور بنماید. برنامه تعلیماتی آموزشگاه از طرف وزارت کشاورزی و وزارت آبادانی و مسکن تنظیم پس از تصویب شورای هماهنگی امور روستاها و شورای مرکزی دانشگاه‌ها به مورد اجراء گذارده خواهد شد. داوطلبان ورود به آموزشگاه مزبور باید حداقل دارای دیپلم متوسطه یا معادل آن باشند و در صورتی که دوره آموزشگاه را با موفقیت به پایان رسانند با داشتن سایر شرایط قانونی و وجود محل و اعتبار در بودجه کشور به خدمت رسمی دولت در سازمانهای مربوط به ترویج کشاورزی و آبادانی روستاها پذیرفته می‌شوند و مکلفند حداقل هفت سال اولیه خدمت را در دهات و بخش‌ها انجام وظیفه نمایند به فارغ‌التحصیلان این آموزشگاه مادام که در دهات و بخش‌ها انجام وظیفه می‌نمایند علاوه بر حقوق و مزایای قانونی فوق‌العاده مخصوصی طبق آیین‌نامه‌ای که از طرف وزارت کشاورزی تنظیم و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید پرداخت خواهد شد. تبصره ۱ - کارمندان دولت و مؤسسات وابسته که سن آنها بیش از سی سال نبوده و واجد شرایط مندرج در ماده ۷ این قانون باشند در صورتی که دوره آموزشگاه را با موفقیت به انجام برسانند مشمول مقررات این ماده خواهند بود.
- تبصره ۲ - کسانی که دوره سپاهی ترویج و آبادانی را گذرانیده‌اند در صورت تساوی شرایط برای ورود به آموزشگاه حق اولویت خواهند داشت.
- تبصره ۳ - وزارت کشاورزی در استخدام فارغ‌التحصیل‌های آموزشگاه ترویج و آبادانی بر سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی حق تقدم خواهد داشت.
- ماده ۸ - مفاد مواد ۳ و ۵ و ۶ قانون سپاه بهداشت و همچنین آن قسمت از قوانین مربوط به تشکیل

سپاه دانش که با مواد این قانون مغایرت نداشته باشد در مورد افراد سپاه ترویج و آبادانی نیز لازم‌الرعايه خواهد بود و سپاهیان ترویج و آبادانی از نظر انجام خدمات ترویج و آبادانی تابع قوانین و مقررات وزارتخانه‌ای خواهند بود که در آن انجام وظیفه می‌نمایند.

ماده ۹ - آیین‌نامه‌های لازم برای اجراء این قانون از طرف وزارت کشاورزی و بادانی و مسکن و جنگ تنظیم و پس از تأیید شورای هماهنگی و تصویب هیأت وزیران قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۱۰ - وزارت اقتصاد مکلف است برای توسعه و بهبود صنایع دستی روستایی در دهات وسایل لازم را تهیه کرده و در اختیار سپاه ترویج و آبادانی بگذارد.

ماده ۱۱ - دولت مأمور اجرای این قانون است.

قانون بالا مشتمل بر یازده ماده و پنج تبصره که در جلسه روز چهارشنبه شانزدهم دی ماه یک هزار و سیصد و چهل و سه به تصویب مجلس سنا رسیده بود در جلسه روز سه شنبه بیست و دوم دی ماه یک هزار و سیصد و چهل و سه به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - مهندس عبدالله ریاضی

